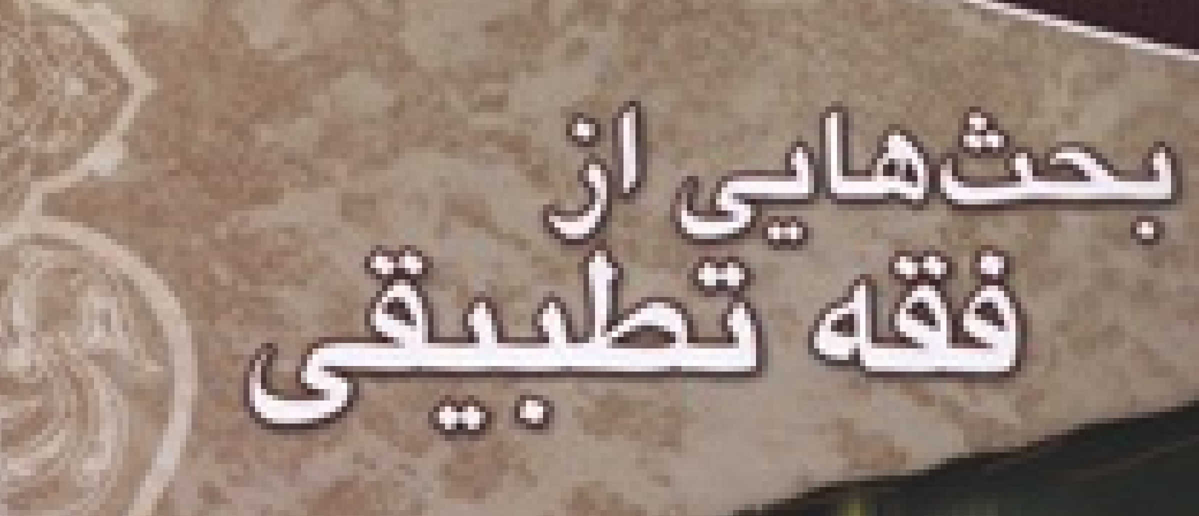


# بحث‌هایی از فقه تطبیقی

مهدی پیشوائی
حسین گودرزی


بسم الله الرحمن الرحیم

# بحث هایی از فقه تطبیقی

نویسنده:

مهدی پیشوایی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ----- ۵

بحث‌هایی از فقه تطبیقی ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۹

مقدمه ----- ۱۴

آیا خواب ناقض وضو است؟ ----- ۲۰

اشاره ----- ۲۰

کدام خواب ناقض است؟ ----- ۲۱

آراء و نظریات فقهای شیعه ----- ۲۲

دلائل فقهای شیعه ----- ۲۳

نظریه فقهای اهل سنت ----- ۲۵

آیا ناقض بودن خواب برای وضو از ویژگیهای فقه امامیه است؟ ----- ۲۶

نکته: ----- ۲۸

اذان و اقامه ----- ۲۸

اشاره ----- ۲۸

اذان پیش از طلوع فجر ----- ۲۹

کلمات اذان ----- ۳۱

الصلاهٔ خیر من النوم ----- ۳۳

فضیلت نماز جماعت ----- ۳۵

شکوه نماز جماعت در حرمین ----- ۳۹

اشاره ----- ۳۹

اهمیت شرکت در نماز جماعت اهل سنت ----- ۴۲

نظم صفها در نماز جماعت ----- ۴۳

از دیدگاه فقه تسنن ----- ۴۴
لزوم اتصال در نماز جماعت (اتحاد مکانی) ----- ۴۶
نظر فقه شیعه ----- ۴۶
نظر فقهای اهل سنت ----- ۴۶
اشاره ----- ۴۶
۱- شافعی ----- ۴۷
۲- ابو حنیفه ----- ۴۸
۳- مالک ----- ۴۸
مأموم نباید جلوتر از امام بایستد ----- ۵۰
نماز جماعت استداره‌ای پیرامون کعبه ----- ۵۱
نماز استداره‌ای از دیدگاه فقه شیعه ----- ۵۲
سجده بر پشت نمازگزار؟! ----- ۵۲
اشاره ----- ۵۲
ریشه تاریخی حکم فوق ----- ۵۴
عبور از مقابل نمازگزار ----- ۵۴
اشاره ----- ۵۴
عبور از مقابل نمازگزار از دیدگاه شیعه ----- ۵۸
آیا ----- ۶۲
اشاره ----- ۶۲
آیا «بسم‌اللّه ...» جزء سوره است یا نه؟ ----- ۶۳
فتاوای فقها در باره بلند خواندن بسم‌الله ... ----- ۶۵
اهمیّت بلند خواندن بسم‌الله ... ----- ۶۵
سیر تاریخی مسأله ----- ۶۷
آمین ----- ۶۸

قنوت ----- ۷۰
اشاره ----- ۷۰
قنوت از نظر اهل سنت ----- ۷۱
دعای قنوت ----- ۷۴
دیدگاه شیعه و سنی پیرامون سلام آخر نماز ----- ۷۵
اشاره ----- ۷۵
دیدگاه فقهای شیعه ----- ۷۸
جمع بین نمازها؟ ----- ۷۹
اشاره ----- ۷۹
فتاوای اهل سنّت ----- ۸۱
احادیث حاکی از جواز جمع بین نمازها ----- ۸۳
فضیلت نماز در اول وقت، از دیدگاه امامان شیعه ----- ۸۴
نماز مستحبی پیش از ظهر ----- ۸۶
نماز طواف از دیدگاه فقهای شیعه و سنی ----- ۹۰
اشاره ----- ۹۰
دلائل وجوب نماز طواف در فقه شیعه ----- ۹۳
محل نماز طواف ----- ۹۴
رمی جمره از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت ----- ۹۵
اشاره ----- ۹۵
زمان رمی جمره عقبه ----- ۹۸
کیفیت انداختن ریگ ----- ۱۰۰
رمی در ایام تشریق (۱۱، ۱۲، ۱۳ ذیحجه) ----- ۱۰۰
وقت رمی در ایام تشریق ----- ۱۰۲
جمرات کجاست؟ ----- ۱۰۳

راز و رمزهای حج ----- ۱۰۳
جمرات سه‌گانه ----- ۱۰۶
سابقه تاریخی رمی جمرات ----- ۱۰۷
رمی جمره در مراسم حج زمان جاهلیت ----- ۱۱۱
جمره در لغت ----- ۱۱۴
وضع جمره در گذشته ----- ۱۱۵
جمره در کتب فقها ----- ۱۱۷
مقام ابراهیم و سیر تاریخی آن ----- ۱۱۹
قداست و سابقه تاریخی مقام ابراهیم ----- ۱۱۹
محل اصلی مقام ----- ۱۲۲
تغییر محل مقام توسط چه کسی انجام پذیرفت؟ ----- ۱۲۳
انگیزه تغییر محل مقام؟ ----- ۱۲۶
نقد و بررسی گزارشها و اقوال ----- ۱۲۸
اعتراض امامان به تغییر محل مقام ----- ۱۲۹
تأثیر فقهی جابجایی مقام ----- ۱۳۰
درباره مرکز ----- ۱۳۴

# بحث‌هایی از فقه تطبیقی

## مشخصات کتاب

سرشناسه : پیشوایی مهدی عنوان و نام پدیدآور : بحث هایی از فقه تطبیقی مولفان مهدی پیشوایی حسین گودرزی مشخصات نشر : تهران مشعر، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ص ۱۲۴

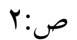
شابک : ۹۶۴-۶۲۹۳-۲۴-۰۰۷۴۵۰۰ریال یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : فقه تطبیقی شناسه افزوده : گودرزی حسین رده بندی کنگره : BP۱۶۹/۷/پ۹ب۲۷ ۱۳۸۱

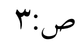
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۲۴

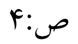
شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۴۵۳۹۷

ص:۱

## اشاره


ص:۲





ص:۵

ص:۶

## مقدمه

ص:۷

بسم اللَّه الرحمن الرحيم

«مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می‌نماید، حاصل نخواهد شد مگر آن که دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته مو به مو عمل شود».

حضرت امام خمینی- قدس سرّه-

حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد از همه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است.

مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و

ص: ۸

گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیات‌بخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بی‌شماری از این فرضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است.

پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی- رضوان اللّه تعالی علیه- حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکهٔ اللّه، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد.

در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الها از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حجّ ابراهیمی- قدّس سرّه الشّریف- و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیهٔ‌اللّه خامنه‌ای- مدّ ظلّه العالی- با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیت‌های بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و

ص: ۹

عرضه خاطرات و به ویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاش‌هایی را آغاز کرده است.

آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر.

بی گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسایی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقه‌مندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد.

و من اللّٰه التوفیق و علیه التکلان

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ص:۱۰

ص: ۱۱

پیامبر اسلام در سال دهم هجرت با حضور بیش از صدهزار نفر از مسلمانان، فریضه بزرگ حج را انجام داد و به این وسیله این عبادت بزرگ را به مسلمانان آموزش داد، لذا در اعمال مهم حج مانند: احرام، طواف، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفات، مشعر و منی، ذبح قربانی، رمی جمرات، چندان اختلافی در میان مسلمانان نیست، زیرا یاران و همراهان حضرت، از نزدیک، این برنامه‌ها را مشاهده نموده، وبرای دیگران نقل و آنان نیز به سهم خود آن را روایت کرده‌اند تا به نسلهای بعدی رسیده است.

گرچه در اصول حج اختلافی وجود ندارد، لیکن در پاره‌ای از فروع و جزئیات مناسک حج، بین فقهای شیعه و سنی از یک طرف، و فقهای چهارگانه اهل تسنن از طرف دیگر اختلاف نظر وجود دارد.

همچنین در مورد اذان و اقامه، اوقات نماز، نماز جماعت و آداب آن و مانند اینها نیز موضوع از این قرار است؛ یعنی با آنکه در اصل اینها

ص: ۱۲

اختلافی نیست، اما در برخی از مسائل فرعی مربوط به آن اختلاف نظر فقهی بین علمای اسلام وجود دارد.

از سوی دیگری در موسم حج حاجیانی که از سرتاسر جهان در این کنگره بزرگ شرکت می‌کنند، از پیروان مذاهب مختلف اسلامی هستند و هر کدام اعمال خود را طبق مذهب فقهی خویش انجام می‌دهند، بنابر این اگر دیگران از دیدگاه فقهی آنان بی‌خبر باشند، سوء تفاهم‌ها و گاه رنجشها و مشکلاتی را به دنبال خواهد داشت.

با توجه به این ملاحظات، جزوه حاضر که نوعی فقه تطبیقی پیرامون بخشی از مسائل یاد شده است در «مرکز تحقیقات حج» تهیه و تنظیم شده و طی آن ریشه‌های فقهی دیدگاه‌های فقهای تشیع و تسنن در زمینه تعدادی از مسائل مورد ابتلا در سفر حج، تبیین و توضیح داده شده است. امید است این مجموعه کوچک در سفر حج برای ارشاد و راهنمایی حجاج- که غالباً در این زمینه آگاهی لازم را ندارند- مفید واقع شود. و اگر کاستیهایی دارد- که طبعاً هم چنین است- با یادآوری و تذکّرات دانشمندان و صاحب‌نظران و روحانیان محترم گروههای حج، در فرصتهای آینده برطرف و تکمیل گردد.

قم- مهدی پیشوائی

اسفند ۱۳۷۱ ه. ش

## آیا خواب ناقض وضو است؟

### اشاره

ص: ۱۳

از جمله اموری که مبطل و ناقض وضو است «خواب» می‌باشد، لذا در کتابهای مفصل فقهی، روائی و نیز در کتابهای فتوایی، فصلی تحت این عنوان منعقد شده است.

فقهای شیعه در این مورد گفته‌اند: از جمله نواقض وضو، خواب است، کم باشد، یا زیاد، در حال ایستاده باشد، یا نشسته، به پهلو باشد، یا در حال راه رفتن، البته به شرط اینکه خواب به قلب و چشم و گوش او چیره شود. بنابر این «چرت زدنی» که به این حد از خواب نرسد وضو را باطل نمی‌کند. (۱)

اجمال این مسأله مورد اتفاق «شیعه» و «سنی» است، اگر چه به برخی از فقهای هر دو فرقه نسبت مخالفت داده‌اند. (۲)

## کدام خواب ناقض است؟

---

۱- سید کاظم یزدی- ره-، عروهٔ الوثقی، دارالکتب الاسلامیه، ص ۶۱.

۲- از اهل سنت به «اوزاعی» و از شیعه به مرحوم «صدوق» و پدرش نسبت داده‌اند. ولی برخی از فقهای معاصر این نسبت را به صدوق و پدرش، دور از واقعیت و مردود دانسته‌اند؛ التنقیح تقریرات فقه آیهٔ‌اللّه خوئی- ره-، مؤسسه آل البیت، ج ۴، ص ۴۸۰.

ص: ۱۴

در اینکه چگونه خوابی نـاقض وضو است، هم در میـان شـیعه و سـنی و هم در میـان خود فقهـای چهارگانه اهل تسـنن اختلاف نظر وجود دارد که ذیلًا به توضیح مواردی از آن می‌پردازیم:

## آراء و نظریات فقهای شیعه

فقهای شـیعه گفته‌اند: خوابی وضو را باطل می‌کند که بر دل مسـتولی و چیره شود، تا آنجا که شعور و احساس را از کار بیاندازد. و به تعبیر دیگر: خواب واقعی نـاقض وضو است و نشانه و علامت آن این است که بر گوش و چشم مسـتولی و چیره می‌شود. (۱) البته تعبیراتی از قبیل مستولی بر «دل»، «چشم» و «گوش»، برگرفته از روایاتی است که از امامان معصوم- علیهم السلام- رسیده است. (۲) لذا این گونه تعبیرها هم در کتابهای فقهی نخستین شیعه و هم در منابع فقهی معاصر آمده است و غالباً فقهای شیعه دو تعبیری که در روایات آمده است به کار برده‌اند: یکی «خواب غالب بر عقل» (۳) و دیگری «خواب غالب بر چشم و

---

۱- التنقیح تقریرات فقه آیةاللَّه خوئی- ره-، ص ۴۸۰.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لأحیاء التراث، ج ۱، باب ۳ نواقض الوضوء، ح ۲، ۷.

۳- شـیخ مفید، مقنعه ضمن جوامع الفقهیه، ص ۳؛ سـلّار، المراسم ضمن جوامع‌الفقهیة، ص ۵۶۷؛ سـید مرتضی، ناصریات، ص ۲۲۲؛ آیةاللَّه خوئی- ره-، منهاج الصالحین، قم، ط ۲۸، مدینة العلم، ج ۱، ص ۴۲.

ص: ۱۵

گوش». (۱) البته اختلاف این دو تعبیر به این معنا نیست که فقهای شیعه در تعریف خوابی که ناقض است اختلاف نظر دارند، بلکه تعبیر نخست، به تبیین اصل و واقعیت خواب ناقض پرداخته، و تعبیر دوم به نشانه‌های آن اشاره کرده است، لذا برخی از فقها از هر دو عبارت و تعبیر استفاده نموده و چنین گفته‌اند:

چهارم از نواقض وضو «خواب غالب بر عقل» است و راه شناخت چنین خوابی غلبه آن بر گوش و چشم است. (۲)

## دلائل فقهای شیعه

اولین دلیل فقهای شیعه از سلف تا معاصرین، آیه وضو است:

«یا ایّها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق ...». (۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به نماز برخاستید صورت و دستهایتان را با آرنج بشویید».

از فقهای نخستین شیعه، مرحوم سید مرتضی (۳۵۵- ۴۳۶ ه. ق)

---

۱- شیخ طوسی، من نکت النهایهٔ ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۶۰۱؛ محمد بن علی‌بن حمزه معروف به ابن حمزه، الوسیله، ص ۷۰۰؛ شیخ طوسی، النهایهٔ ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۲۶۶؛ امام خمینی- رضوان اللّٰه علیه-، تحریر الوسیله، قم، النشر الاسلامی التابعهٔ لجامعهٔ المدرسین، ج ۱، ص ۲۷؛ محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، قم مؤسسهٔ الشهداء، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲- آیهٔ اللّٰه خوئی- ره-، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۲.

۳- مائده: ۶.

ص: ۱۶

در «ناصریات» (۱) و «الانتصار» (۲) و ابن زهره (۵۱۱- ۵۸۵ ه ق) در «الغنیه» (۳) اظهار داشته‌اند: «چنانکه تمام مفسرین در تفسیر این آیه گفته‌اند: مقصود از آن، «اذا قمتم من النوم» است، یعنی «چون از خواب برخاستید، برای نماز، وضو بگیرید». برخی از فقهای بزرگ معاصر نیز در بیان دلایل حکم مورد بحث، به این آیه اشاره نموده‌اند. (۴) گذشته از اینکه فقهای مذکور در استدلال به آیه، اجماع مفسرین را مطرح کرده‌اند، آنچه برای فقهای شیعه مهم است این است که امام معصوم نیز چنین تفسیری از آیه نموده است، چنانکه در حدیث موثقی از «ابن بکیر» نقل شده است که می گوید:

به امام صادق-ع- عرض کردم: معنای آیه: «اذا قمتم الی الصلوهٔ ...» چیست؟

حضرت فرمود: «یعنی هرگاه از خواب برخاستید»، عرض کردم: خواب وضو را باطل می‌کند؟ فرمود: «هرگاه بر گوش غالب آید و صدا را نشنود» (۵) لذا فقهای شیعه بر اساس تفسیر آیه و تبیین امام معصوم-ع-، فتوا داده‌اند که خواب، خود حدث و ناقض وضو است.

بنا بر نقل «ابن رشد قرطبی»- از فقهای قرن پنجم اهل سنت- در «بدایهٔ المجتهد» برخی از فقهای اهل سنت نیز در مورد ناقض بودن

---

۱- سید مرتضی، ناصریات ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۲۲۲؛ الإنتصار ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۱۰۴.

۲- همان مدرک.

۳- ابن زهرهٔ، الغنیه ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۴۸۷.

۴- آیهٔ اللّه خوئی، التنقیح، قم، آل البیت، ج ۴، ص ۴۷۹.

۵- شیخ حر عاملی، وسایل الشیعهٔ، ج ۱، باب ۶، نواقض الوضوء، ح ۷.

ص: ۱۷

«خواب» با این آیه استدلال کرده‌اند. (۱)

## نظریه فقهای اهل سنت

ابن رشد نظریه فقهای اهل سنت را در مورد ناقض بودن «خواب» به سه دسته تقسیم می‌کند:

الف: گروهی آن را- چه اندک باشد، چه بسیار- حدث و ناقض وضو می‌دانند.- چنانکه در دنباله بحث خواهیم گفت، فقهای شافعی و حنبلی بر این نظریه‌اند-.

ب: دسته‌ای دیگر آن را حدث و موجب وضو نمی‌دانند مگر اینکه یقین کند در خواب حدثی از او سر زده است.

ج: گروه سوّم فرق نهاده‌اند میان خواب سبک، و خواب سنگین و تنها دومی را ناقض وضو دانسته‌اند. نظریه اکثریت فقهای اهل تسنن همین است. (۲)

یادآوری این نکته لازم است که این مسأله از اینجا ریشه می‌گیرد که آیا «خواب» خود حدثی است مستقل و موجب نقض وضو؟ یا اینکه خواب موضوعیّت ندارد ولی چون در حال خواب بدن سست می‌شود و ممکن است موجب حدثی دیگر شود، از این جهت ناقض وضو است؟

فقهای شیعه بر اساس روایات امامان معصوم- علیهم السلام- و آیه وضو، خواب مستولی بر چشم و گوش را بطور اطلاق ناقض می‌دانند، چه در حال ایستاده، چه نشسته و چه در حالات دیگر و این معنا صراحتاً در

---

۱- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۱، ص ۳۶.

۲- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۱، ص ۳۷- ۳۶.

ص: ۱۸

روایتی از معصوم آمده است که فرموده: «النوم حدث» (۱) که خود خواب را حدث معرفی نموده است. بر این اساس در کلمات فقهای شیعه در اعصار نخستین، در شمارش نواقض وضو چنین آمده است:

«والنوم فِانّه بمجرده حَدثٌ»، (۲) «خواب، خود حدث است».

و برخی با تعبیر دیگر آن را از جمله حدثها دانسته و گفته‌اند:

«من الأحداث الموجبة للوضوء، النوم»، (۳) «از جمله حدثهای ناقض وضو، خواب است».

## آیا ناقض بودن خواب برای وضو از ویژگیهای فقه امامیه است؟

فقهای حنبلی و شافعی با نظریه فوق موافقند. آنان معتقدند که:

«النوم ینقض الوضوء بنفسه»، (۴) «خواب به تنهایی ناقض وضو است». و مرحوم سید مرتضی علم الهدی در دو کتاب خود «الإنتصار» و «ناصریات» به موافقت فقهای شافعی با نظریه امامیه اشاره نموده است. (۵) و در الإنتصار که فتاوای ویژه شیعه را نقل می کند در این مورد چنین می گوید:

---

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۴ لاینقض الوضوء الّا حدث و النوم حدث.

۲- ابن زهرهٔ، الغنیهٔ ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۴۸۷؛ سید مرتضی، ناصریات ضمن جوامع الفقهیّهٔ ص ۲۲۲؛ سید مرتضی، الإنتصار ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۱۴۰.

۳- شیخ مفید، المقنعه ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۳.

۴- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۸۰ البته شافعی قیدی برای آن ذکر نکرده است.

۵- سید مرتضی، ناصریات ضمن جوامع الفقهیّهٔ، ص ۲۲۲.

ص: ۱۹

از اموری که گمـان برده شـده از ویژگیهـای فقه «امـامیه» است، ناقض بودن «خواب» برای وضو است، ولی این از اختصاصات شـیعه امامیه نیست زیرا که «مزنی» شافعی نیز چنین نظریه‌ای دارد. (۱)

حنبلیها در این زمینه گفته‌اند: خواب نقض وضو می‌کند در هر حالتی که باشد، مگر اینکه از نظر عرف خواب اندکی باشد که وضو را باطل نمی‌کنـد. شافعیها نیز گفته‌انـد: خود خواب ناقض وضو است، اگر چه یقین داشـته باشـد که حـدثی دیگر از او صادر نشـده است. (۲)

در قبال نظریه فوق، نظریه دیگری از اهل تسـنن است که خود خواب را حدث نمی‌داند بلکه از آن جهت که پیدایش حدث دیگری بر آن مترتب است، مبطل می‌دانند. (۳)

از نظر فقهای حنفی خواب در سه حالت ناقض وضو است: ۱- خوابیدن به پهلو ۲- خوابیدن به پشت ۳- خواب نشسته‌ای که یک پا را از زیر بـدن خارج نماید و بر یک پا تکیه کند. (۴) چنانکه ملاحظه می‌شود، «حالات و نحوه خوابیـدن» در حکم به بطلان وضو و عدم حکم به بطلان، نزد آنان مؤثر است، زیرا «خواب» در نظر آنان موضوع حکم نیست بلکه «حالتی که موجب بروز حدث است»، موضوع حکم است.

این نکته قابـل دقت است که کلمـات فقهـای سـلف شـیعه که به صورت اطلاق، حکم به ناقض بودن خواب نموده‌انـد، بـدون آنکه حالت

---

۱- سید مرتضی، الإنتصار، ص ۱۴۰.

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۸۰.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ص: ۲۰

خاصّی در آن دخیل باشد، ناظر به فتوای این دسته از فقهای اهل سنت است. (۱)

فقهای مالکی در حالات شخص خوابیده، تفصیل نداده‌اند بلکه در خودِ خواب تفصیل قائل شده‌اند، به این صورت که اگر خواب سنگین باشد در هرحال ناقض وضو است، اگر چه مدت کوتاهی باشد و اگر سبک باشد، ناقض نیست اگر چه مدتی طول بکشد. (۲)

**نکته:**

باتوجه به تفصیلاتی که فقهای اهل تسنن و تشیع در مورد ناقض بودن «خواب» مطرح کرده‌اند، آنچه گاهی در حرم مکی و مدنی دیده می‌شود که شخصی در حال نشسته ساعتی می‌خوابد و بعد بدون تجدید وضو نماز می‌خواند، بنابر فتوای فقهای شیعه، شافعی، و حنبلی اشکال دارد.

## اذان و اقامه

### اشاره

---

۱- به عنوان نمونه، ابن زهرهٔ، در الغنیهٔ، ص ۴۸۷، می‌گوید: «فانه نوم بمجرده حدث من غیر اعتبار باحوال النائم»؛ و در ناصریات سید مرتضی، ص ۲۲۲، آمده است: «وعندنا: ان النوم الغالب علی العقل و التمییز ینقض الوضوء علی اختلاف حالات النائم»؛ و در عروهٔ الوثقی، ص ۶۰، سید کاظم یزدی، فرموده است: «الرابع النوم مطلقاً».

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۸۰.

ص: ۲۱

اذان و اقامه اهل سنت از نظر وقت، کیفیت و تعداد فرازهای آن با شیعه تفاوتهایی دارد.

می‌دانیم «اذان» در لغت به معنـای «اعلام» است، (۱) و در اسـلام اعلام اوقات نماز به وسـیله الفاظ خاص، اذان نامیده می‌شود، (۲) و جز برخی از فرق اهل تسنن، (۳) فقهای فرق دیگر آن را مستحب مؤکد می‌دانند، (۴) چنانکه شیعه نیز آن رامستحب مؤکد می‌داند. (۵)

## اذان پیش از طلوع فجر

---

۱- فیومی مصباح المنیر.

۲- محمد جواد مغنیهٔ، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۷، ص ۱۰۱- نیل الأوطار، شوکانی، بیروت، دارالتراث، ج ۲، ص ۳۱.

۳- مالـک، پیشوای فرقه مـالکیه اذان را فقط برای نماز جماعت مساجـد واجب می‌دانـد- ابن رشـد قرطبی، بدایـهٔ المجتهـد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴- شافعی و ابوحنیفه آن را مسـتحب می‌داننـد چه در نماز فرادی و چه در جماعت ولی در جماعت تأکیـد بیشتری دارند. ابن رشد، همان کتاب، ص ۱۰۶.

۵- امام خمینی- ره- تحریرالوسیلهٔ، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۱، ص ۱۳۹.

ص:۲۲

در حقیقت اذان برای نمازهای یومیه مشروع است، و فقهای اسلام، وقت آن را بعد از داخل شدن وقت نماز می‌دانند، (۱) جز در نماز صبح که برخی از فقهای اهل تسنن آن را پیش از طلوع فجر جایز دانسته‌اند. و بدین جهت اذانی که در مکه و مدینه قبل از طلوع فجر گفته می‌شود، بر اساس این مبنای فقهی است. البته گرچه گفتن اذان اعلام را قبل از طلوع فجر جایز می‌دانند، ولی برای خواندن نماز صبح به آن اکتفا نکرده و بعد از داخل شدن وقت نماز صبح، اذان دیگری نیز می‌گویند و برخی از فقهای آنان به این معنا فتوا داده‌اند. (۲)

باید توجه داشت که این حکم اختصاص به اهل تسنن ندارد، بلکه برخی از فقهای شیعه نیز اذان اعلام پیش از طلوع فجر را جایز می‌دانند؛ چنانکه در کتابهای برخی از مراجع متأخر، به آن فتوا داده شده (۳) و در روایات شیعه نیز وارد گردیده است. (۴)

با توجه به آنچه گفته شد، این ابهام از ذهن زائران ایرانی برطرف می‌گردد که چرا یک ساعت قبل از طلوع فجر در مسجد الحرام و مسجد النبی اذان می‌گویند؟ زیرا معلوم و واضح شد که آنان این کار را بر اساس یک حکم فقهی انجام می‌دهند، و- چنانکه گفته شد- اختصاص به فقه

---

۱- نووی، الأذکار، بیروت، دارالعلوم الحدیث، ص ۳۷، ابن رشد، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دار المعرفهٔ، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، ص ۱۰۷.

۳- آیهٔاللّٰه خویی- ره- منهاج الصالحین، قم، مدینهٔ العلم، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴- مجلسی- ره- بحارالأنوار، بیروت، الوفاء، ج ۸۱، ص ۱۱۷.

ص: ۲۳

آنان ندارد، بلکه در فتاوای فقهای شیعه نیز به چشم می‌خورد.

و اما این که بسیاری از حاجیان تصور می‌کنند سه اذان گفته می‌شود، درست نیست، بلکه دو تای اولی اذان و سومی اقامه است. گواه این مطلب، این است که در سومی هر یک از فرازها را یک بار، و پس از آنها جمله «قد قامت الصلاهٔ» را که فرازهای ویژه اقامه است می‌گویند.

## کلمات اذان

از جمله موارد اختلاف در اذان، تفاوت تعداد فرازهای آن است که اهل تسنن جمله «حی علی خیر العمل» را که به معنای: «بشتاب به سوی بهترین عمل (نماز)» می‌باشد را در اذان نمی‌گویند و به جای آن در اذان صبح «الصلاهٔ خیرٌ من النوم» «نماز بهتر از خواب است» را جایگزین می‌کنند و این از موارد مهم اختلاف میان شیعه و اهل تسنن است.

تاریخ حذف «حی علی خیر العمل» از اذان، به دوران خلافت خلیفه دوم برمی‌گردد، زیرا در زمان او جنگ و جهاد با کفار و دشمنان اسلام به اوج خود رسیده بود، خلیفه فکر کرد که تکرار «حی علی خیر العمل» پنج نوبت در شبانه روز با روح جهاد و مبارزه مسلمانان سازگار نیست! و اگر این روال ادامه یابد ممکن است رزمندگان اسلام جبهه جنگ را رها کرده به نماز بپردازند، لذا دستور داد آن جمله را از اذان حذف نمایند، چنانکه صدوق- ره- نقل می‌کند که «عکرمه» از «ابن عباس» پرسید: چرا «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شده است؟ ابن عباس گفت: عمر به این کار دستور داد، و خواست مردم تنها به نماز تکیه نکنند

ص: ۲۴

و جهاد را رها نمایند. به این جهت آن راحذف نمود! (۱)

امام باقر-ع- نیز فرمود: جمله «حی علی خیر العمل» در زمان رسول خدا، و نیز در زمان ابوبکر و اوائل خلافت عمر گفته می‌شد، سپس عمر دستور حذف آن را داد، وقتی علت آن را پرسیدند، گفت: مردم عوام وقتی بشنوند که نماز بهترین عمل است، در جهاد سستی کرده و از رفتن به جبهه خودداری می‌ورزند. (۲)

و از امام چهارم نیز نقل شده است که «حی علی خیر العمل» در اذانِ نخستینِ اسلام بوده است، (۳) و گفته‌اند که «عبداللّه» فرزند «عمر» گاهی در اذان خود آن را می گفته است. (۴)

برخی از دانشمندان اهل تسنن نیز نقل کرده‌اند که این جمله در زمان رسول خدا در اذان گفته می‌شده و در زمان عمر از آن حذف گردیده است، چنانکه «قوشجی» یکی از دانشمندان برجسته جهان تسنن نقل می کند که عمر می گفت: «مردم! سه چیز در زمان رسول خدا رایج و مورد عمل بود و من از آنها نهی می کنم، و آنها را حرام اعلام می کنم، و هر کس آنها را به جا آورد، او را مجازات می کنم، و آن سه چیز عبارتند از: ۱- متعه (ازدواج موقت). ۲- روابط زناشویی دو همسر بین عمره تمتع و حج تمتع. ۳- گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان. (۵)

---

۱- مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه وفاء، ج ۸۱، ص ۱۴۰.

۲- مجلسی، همان کتاب، ص ۱۶۰.

۳- شوکانی، نیل الأوطار، قاهره، دارالتراث، ج ۲، ص ۳۸ و ۸۳.

۴- همان مأخذ.

۵- قوشجی، شرح تجرید الأعتقاد، ط قدیم، ص ۴۸۴- سید شرف‌الدین، النص والأجتهاد، ط ۳، نجف الأشرف ۱۳۸۳ ه. ق، ص ۲۲۴. البته قوشجی پس از نقل قضیه، اقدام خلیفه را چنین توجیه می کند که وی اجتهاد کرده است. ولی می‌دانیم که اجتهاد در مقابل نص هرگز اعتبار ندارد.

ص: ۲۵

«ابوالقاسم کوفی» (متوفای ۳۵۲ ه ق) در باره چیزهایی که عمر از اذان کاست یا به آن افزود، می‌نویسد:

«چنانکه از روایات وارد شده از طریق شیعه معلوم می‌شود، جمله «حی علی خیر العمل» در اذان عهد رسول خدا- ص- بوده است، و عمر این جمله را- به این بهانه- از اذان حذف نمود تا مردم تنها بر نماز تکیه نکنند، و جهاد را رها ننمایند و با این توجیه این فراز را از اذان و اقامه حذف نمود، و پیروانش نیز پذیرفتند و از او پیروی کردند». (۱)

تردیدی نیست که اقدام خلیفه در مورد تغییر اذان، به نظر او یک اجتهاد بود، و به پندار او این عمل به صورت مقطعی به نفع اسلام بود، ولی گذشته از اینکه در چنین موارد روشنی که دستور صریح آن را پیامبر اسلام داده است جای اجتهاد نیست، روش خلیفه در ادوار بعدی هم که دیگر مسأله جنگ مطرح نبود همچنان ادامه یافت، چنانکه تا امروز نیز در تمام محافل تسنن، اذان بدون «حی علی خیر العمل» گفته می‌شود ولی شیعیان در همان زمان هم چنین تغییری را نپسندیدند، و اذان را به صورت نخستین آن می‌گفتند و تا کنون نیز میان آنان به همان شکل زمان پیامبر- ص- معمول است.

## الصلاة خیر من النوم

از جمله موارد اختلاف در اذان شیعه و سنی جمله «الصلاة خیر من

---

۱- ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی، الأستغاثة، بی تا ص ۲۴- ۲۳.

ص: ۲۶

النوم» (۱) در اذان صبح است، این جمله در اصطلاح فقها، «تثویب» (۲) نامیده می‌شود، و هر بامداد بر فراز مساجد مکه و مدینه در اذان گفته می‌شود، و حاجیان ایرانی با شنیدن آن می‌پرسند چرا در اذان به جای «حی علی خیر العمل» این جمله را می گویند؟

بایـد برای روشن شدن مطلب بگوییم: حذف «حی علی خیر العمل» و اضافه کردن «الصلاة خیر النوم» از یک جا سرچشـمه گرفته و تاریخچه واحدی دارند که از این قرار است:

مالک (پیشوای فرقه مالکیه) می گوید: «برای من چنین نقل کرده‌اند: در زمان خلافت عمر مؤذن او برای گفتن اذان حاضـر شد، ولی او را خفته یـافت، خطاب به وی گفت: «الصلاة خیر النوم» عمر وقتی این جمله را شـنید، پسـندید و دسـتور داد آن را در اذان صـبح بگویند». (۳)

و گویـا از آن زمـان، مثـل بسـیاری از فتـاوای بـدون دلیـل در میان مسـلمانان رایـج گردیـد و اکنون نیز فقهای اهل تسـنن چنین فتوا می‌دهند، (۴) ولی چنانکه خواهیم گفت فقهای همه مذاهب در این مورد اتفاق نظر ندارند

---

۱- نماز از خواب بهتر است.

۲- تثویب در لغت به معنای باز گشت بعـد از رفتن می‌باشد، و چون مؤذن، پس از آنکه با گفتن «حی علی الصلاة» مسـلمانان را، به برگزاری نمـاز دعـوت می کنـد، بـا گفتـن «الصـلاة خیر مـن النـوم» یـا بـا جمله «الصـلاة یرحمکم اللّه» مجـدداً مردم را به اقـامه نمـاز می‌خواند، از این نظر «الصـلاة خیر ...» را «تثویب» نامیده‌اند. به همین جهت برخی آن را چنین معنا کرده‌اند: اذان گفتن و پس از آن فراخواندن مجدد مردم برای نماز.

۳- مالک، موطاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۶۱.

۴- الکویت، وزارة الأوقاف و الشئون الأسلامیة، موسوعةالفقهیة، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱، ص ۱۵۰.

ص: ۲۷

چنانکه نقل شده است که مردم کوفه به جای «الصلاة خیر من النوم» بین اذان و اقامه «حی علی الصلاة» و «حی علی الفلاح» را تکرار می‌کردند (۱) و این تغییر لفظ شاید از این جهت بوده است که دلیلی برای گفتن «الصلاة خیر من النوم» وجود نداشته، لذا بهتر این دیده‌اند که برای دعوت مجدد مردم به نماز از کلمات خود اذان استفاده کنند. در هر حال چون گفتن این جمله فاقد دلیل شرعی است، شیعه و شافعی (در برخی فتاوایش) آن را بدعت دانسته‌اند (۲) چنانکه پسر عمر نیز آن را بدعت می‌دانسته و از گفتن آن اکراه داشته است. نقل شده که وی روزی در مسجد چون این جمله را از مؤذنی شنید به عنوان اعتراض از مسجد خارج گشت. (۳) با توجه به آنچه گفته شد، اگر چه برخی فقهای اهل سنت به جواز گفتن فراز یاد شده، در اذان صبح فتوا داده‌اند ولی بسیاری دیگر آن را جایز ندانسته‌اند و علت اختلاف نظر آنها این است که آیا این جمله در زمان پیامبر گفته می‌شده یا چنانکه گفته شد، به دستور خلیفه دوم جزء اذان قرار گرفته است.

## فضیلت نماز جماعت

---

۱- لغت نامه دهخدا، به نقل از کشاف اصطلاحات فنون. به همین معنا سید مرتضی‌نیز در ناصریات تصریح کرده است. ضمن جوامع الفقهیهٔ، قم، مکتبهٔ النجفی، ص ۲۲۸ و ر. ک: الکویت، وزارهٔ الأوقاف و الشئون الاسلامیهٔ، همان کتاب، ط ۲، ص ۳۶۱. و مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، دارالوفاء، ج ۸۱، ص ۱۶۸.

۲- شوکانی، نیل الأوطار، قاهره، دارالتراث، ج ۲، ص ۳۸.

۳- محمد جواد مغنیهٔ، الفقه علی مذاهب الخمسهٔ، ج ۷، پاورقی، به نقل از کتاب المغنی ابن قدامه، ج ۱، ص ۴۰۸ و شوکانی همان مدرک، ص ۳۸.



ص: ۲۹

فقهای شیعه بر اساس روایاتی که در باب «نماز جماعت» از پیشوایان اسلام رسیده، اقامه نمازهای یومیه به صورت جماعت را مستحب مؤکد و دارای ارزش و پاداش بزرگ می‌دانند. از فقهای معاصر، امام خمینی- ره- در این زمینه چنین فتوا داده است:

با جماعت خواندن همه نمازهای واجب، بخصوص نمازهای مستحب مؤکد است و در نمازهای صبح، مغرب و عشاء استحباب تأکید بیشتری دارد. (۱)

در «منهاج الصالحین» می‌خوانیم:

با جماعت اقامه کردن تمام نمازهای واجب- جز نماز طواف- مستحب است، و استحباب آن در نمازهای یومیه، بخصوص در نماز صبح، مغرب و عشاء مؤکد است. نماز جماعت ثواب زیادی دارد و در

---

۱- تحریرالوسیله، مؤسسهٔ النشر الاسلامی التابعه لجماعهٔالمدرسین، قم، ص ۲۴.

ص: ۳۰

تشویق به اقـامه جمـاعت و نکوهش ترک آن، اخبار فراوانی با مضامین بلنـدی نقل شـده است، که چنین تأکیـد و اجر و فضـیلتی در مورد بیشتر مستحبات دیگر نشده است. (۱)

در فقه اهل سنت نیز بر اقامه نماز جماعت، تأکید شده است. بر اساس فقه مذهب «حنبلی» و «شافعی» نماز جماعت واجب و هر کس بدون عذر آن را ترک کند، گناهکار است و باید تعزیر شود و شهادتش در دادگاه پذیرفته نیست. (۲)

برای آنکه به اهمیت و فضـیلت نماز جماعت از نظر شیعه، بیشتر توجه کنیم، ترجمه چنـد حـدیث از پیشوایان معصوم را در این باره می‌آوریم:

۱- فضیل و زراره (دو تن از یاران امام صادق- علیه السلام-) می‌گویند: به امام عرض کردیم: آیا نماز جماعت واجب است؟ حضـرت فرمود: «نماز، واجب است ولی بپا داشـتن آن با جماعت مستحب می‌باشد، منتهی اگر کسی بدون عذر و از روی بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به نماز و اجتماع مسلمانان، در آن شرکت نکند، نمازش کامل نیست. (۳)

۲- پیامبر اسلام- ص- فرمود: هر کس نمازهای پنج‌گانه را به

---

۱- منهاج الصالحین، آیهٔ اللّه خویی- ره- ط ۲۸، قم، مدینهٔ العلم، ۱۴۱۰ ه. ق، ص ۲۱۰.

۲- فتاوی هیئت کبار العلماء، مکتبهٔ التراث الاسـلامی، القاهره بی تا، ص ۲۴۹، وزارهٔ الأوقاف و الشئون الاسلامیهٔ، الموسوعهٔ الفقهیهٔ، ط ۲، ج ۱۵، ص ۲۸۱.

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ج ۵، باب ۱، ابواب صلاهٔ الجماعهٔ، ح ۲، ۴، ۷، ۹.

ص: ۳۱

جماعت بخواند، به او گمان نیک برید. (۱)

۳- باز رسول خدا- ص- فرمود: هر کس در جستجوی جماعت به مسجدی برود، برای هر قدم او هفتاد هزار حسنه نوشته می‌شود و به همان مقدار (در پیشگاه خدا) ارتقای رتبه می‌یابد. و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته را مأمور می‌کند که در قبر به دیدار او بروند و به او مژده (بهشت) دهند و در تنهایی همنشین او گردند و تا روز قیامت برای او طلب آمرزش نمایند. (۲)

۴- امام رضا- ع- فرمود: نماز جماعت تشریع گشته است تا اینکه اخلاص و یکتاپرستی و اسلام بندگان و عبادت آنان برای خدا آشکار و روشن و هویدا گردد؛ زیرا اظهار آن خود حجت و دلیلی از طرف خدای یگانه بر مردم شرق و غرب است. و نیز برای این است که منافق و آن کس که نماز را سبک می‌شمارد، آنچه را که اقرار نموده ادا کند و پایبندی خود به اسلام و وظایف دینی را به این وسیله آشکار سازد. و همچنین برای این است که مسلمانان بتوانند درباره یکدیگر شهادت بدهند.

از این گذشته اقامه جماعت، کمک به نیکی و تقوا و بازدارنده از بسیاری از گناهان است. (۳)

## شکوه نماز جماعت در حرمین

### اشاره

---

۱- همان مدرک.

۲- همان مدرک.

۳- همان مدرک.



ص: ۳۳

نماز جماعت، یکی از جلوه گاههای اتحاد و همبستگی مسلمانان و لغو امتیازهای طبقاتی است. این مراسم عبادی- سیاسی بویژه در موسم حج در مسجد الحرام و مسجد النبی- ص- با شکوه و عظمت بیشتری بر گزار می گردد؛ زیرا مسلمانان که از سراسر جهان، برای انجام اعمال و مناسک حج به مکه و مدینه روی می آورند، و انگیزه‌ای جز عبادت نداشته و فراغت کامل برای انجام آن دارند، ساعتها پیش از آغاز نماز جماعت همچون سیلی خروشان به سوی مسجد سرازیر می‌شوند و با بر گزاری این فریضه، شکوه، عظمت، اتفاق، اتحاد و برادری در جهان اسلام را به نمایش می گذارند و بدین وسیله گوشه‌ای از عظمت و شکوه کنگره بزرگ حج به نمایش درمی آید.

در این مراسم پرشکوه، هر نمازگزار گرچه بیش از قطره‌ای در دریای بزرگ نیست، اما چون به دریا می‌پیوندد و موج به وجود می آورد، در خود احساس قدرت می کند.

ص: ۳۴

از سوی دیگر چون در این مراسم باشکوه، پیروان همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی شرکت می‌کنند، بدیهی است که گاهی موارد اختلاف فقهی جزئی پیش می‌آید؛ چنانکه گروهی از اهل سنت با دست بسته نماز می‌خوانند و عده‌ای دیگر همچون مالکیها، بدون بستن دست، نماز می‌گزارند. یا گروهی- مانند حنفیها- در قنوتهایی که هنگام بروز مشکل و گرفتاری برای مسلمانان (عند النازلهٔ) خوانده می‌شود، اگر در نماز مغرب باشد، همراهی نمی‌کنند، چون قنوت را در این نماز جایز نمی‌دانند. ولی این اختلاف جزئی موجب عدم شرکت آنان در نمازهای جماعت نمی‌شود و آنان به وحدت و همبستگی، بیشتر فکر می‌کنند تا موارد اختلاف!

## اهمیت شرکت در نماز جماعت اهل سنت

امام خمینی- ره- بر اساس همین حفظ وحدت و نادیده گرفتن موارد اختلاف جزئی فتوا داده است که:

«در وقتی که در مسجد الحرام یا مسجد النبی نماز جماعت منعقد شد، مؤمنین نباید از آنجا خارج شوند و باید از جماعت تخلف نکنند و با سایر مسلمین به جماعت، نماز بخوانند». (۱)

حضرت آیهٔ الله العظمی اراکی- مد ظله العالی- در پاسخ این استفتاء که «آیا نماز خواندان با جماعت اهل تسنن در مسجد الحرام و مسجد النبی- ص- مجزی است یا خیر؟»، فرموده‌اند: «بلی مجزی

---

۱- مناسک حج، قم، چ ۴، پاسدار اسلام، ص ۲۵۷، مسائل متفرقه، مساله ۱.

ص: ۳۵

است». (۱)

روایات متعددی در تشویق به شرکت در نماز جماعت اهل سنت از پیشوایان معصوم رسیده است که ظاهراً مبنای فتاوای فقهای شیعه در این باره، همین روایات است و ما به عنوان نمونه، ترجمه چند حدیث را می‌آوریم:

۱- امام ششم- علیه السلام- فرمود: هر کس با آنان (اهل سنت) در صف اول، نماز جماعت بخواند، همچون کسی است که در صف اول همراه رسول خدا نماز خوانده است. (۲)

۲- امام صادق- ع- از «اسحاق بن عمار» پرسید: آیا با آنان (اهل سنت) نماز می‌خوانی؟ عرض کرد: بلی. فرمود: با آنان نماز بگزار زیرا کسی که در صف اول با آنان نماز می‌گزارد، همچون کسی است که شمشیر به دست گرفته، در راه خدا پیکار می‌کند. (۳)

۳- حضرت صادق- ع- یکی از یارانش را که در مورد نماز خواندن با اهل سنت تردید داشت، تشویق به شرکت در نماز آنان کرد و فرمود: تو، به مسجد از آنان سزاوارتری، نخستین کسی باش که وارد مسجد می‌شود و آخرین کسی باش که از مسجد بیرون می‌رود، با مردم خوش اخلاق باش و سخن نیک بگو. (۴)

## نظم صفها در نماز جماعت

---

۱- علی افتخاری، آراء المراجع فی الحج، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۴۱۶.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ابواب صلاة الجماعه، ح ۱، ۶، ۷، ص ۳۸۲- ۳۸۱.

۳- همان مدرک.

۴- همان مدرک.

ص:۳۶

از جمله مستحبات نماز جماعت در فقه شیعه، مستقیم بودن صفها و پر کردن جاهای خالی آن به وسیله نمازگزاران، و شانه به شانه ایستادن آنها است.

پر کردن صفها و خودداری از تشکیل یک صف به تنهایی، چنان اهمیت دارد که به فتوای فقهای شیعه مکروه است که کسی با وجود جای خالی در صفها، به تنهایی یک صف تشکیل بدهد، بلکه بهتر است در یکی از صفهایی که هنوز تکمیل نشده، قرار بگیرد. (۱) در این زمینه روایاتی نقل شده است که ترجمه دو نمونه از آنها را می‌آوریم:

۱- پیامبر اسلام- ص- فرمود: «وقتی که به نماز ایستادید، صفوف خود را مستقیم و منظم، و جاهای خالی آن را پر کنید ...» (۲)

۲- باز آن حضرت فرمود: «مردم! صفوف خود را (در نماز جماعت) منظم کنید و شانه‌هایتان را به هم بچسبانید تا بین صفها فاصله نباشد ...» (۳)

## از دیدگاه فقه تسنن

این مسأله از نظر فقه اهل تسنن نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

---

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ص ۲۸۲.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ج ۵، ص ۴۷۲ باب استحباب اقامهٔ الصفوف و اتمامها و المحازاهٔ بین المناکب و تسویهٔ الخلل.

۳- همان مدرک.

ص: ۳۷

است چنـانکه مشاهـده می‌شود که در نمـاز جماعتهـای مسـجد الحرام و مسـجد النبی، امام جماعت قبل از تکبیرهٔ الاحرام با جملاتی مانند: «سوّوا صـفوفکم» (۱) یا «اسـتووا» (۲) نمازگزاران را دعوت به منظم و مسـتقیم بودن صـفها می‌کنـد. فقهای اهل تسـنن در این زمینه به روایتی استناد می‌کنند که از پیامبر اسلام به این مضمون نقل شده است:

«صفوف نماز را منظم کنید زیرا منظم بودن صفها از شروط نماز است». (۳)

بایـد توجه داشت که گرچه اکثر فقهـای اهل سـنت، روی پر کردن صـفها تأکیـد کرده و ایسـتادن به تنهایی در یک صف را مکروه دانسته‌اند، اما در عین حال، نماز چنین شخصی را- جز حنبلیها (۴) بقیه فرقه‌ها- صحیح می‌دانند. (۵)

در بعضی از کتب فقهی اهل تسنن در این زمینه آمده است:

اگر کسی در صفوف نماز جماعت جا پیدا نکرد و هیچ جای خالی بین صف‌ها وجود نداشت، تکبیرهٔ الاحرام را بگوید و خود را به یکی از نمازگزارها بچسباند، و بر آن شخص مستحب است با وی (شخص فاقد جا) موافقت کند. (۶)

---

۱- صفهای خود را راست و منظم کنید.

۲- مستقیم و منظم بایستید.

۳- عبدالقادر الرحباوی، الصلوهٔ علی المذاهب الاربعهٔ، ط ۲، قاهره، دار السلام للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱۴۰۳ ه. ق. ص ۱۹۳.

۴- بهاءالدین عبدالرحمن المقدسی، العدهٔ فی شرح العمدهٔ فی فقه احمد بن حنبل، ص ۹۷.

۵- ابن رشد، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ص ۱۴۹.

۶- بهاءالدین المقدسی، همان کتاب، ص ۱۹۳.

ص: ۳۸

اگر در موسم حج- که مسجدها پر از جمعیت می‌شود- مشاهده می گردد که گاهی شخصی هنگام نماز جماعت، جای خالی نمی‌یابد و تکبیر می گوید و در کنار یکی از افراد صف جلو قرار می گیرد، بر اساس همین فتواست.

البته همه اینها در صورتی است که نمازگزار مرد باشد، و اگر زن باشد، حکم دیگری دارد که فعلًا مورد بحث ما نیست.

## لزوم اتصال در نماز جماعت (اتحاد مکانی)

یکی از شروط صحت نماز جماعت، اتصال بین مأموم و امام و بین صفهای مأمومین است، بطوری که اگر اتصال رعایت نشود، نماز باطل خواهد بود، ولی در جزئیات این مسأله بین فقه شیعه و اهل تسنن اختلافهایی هست که توضیح می‌دهیم:

### نظر فقه شیعه

از نظر فقه شیعه باید مأموم از امام بیش از حد معمول و عادی دور نباشد، و لازم است که فاصله بین محل سجده نمازگزار با صف جلو بیش از مقدار یک قدم متعارف نباشد بلکه احتیاط و بهتر آن است که فاصله بین دو نمازگزار (دو صف) بیش از مقدار «انسانی در حال سجده» نباشد بطوری که هرگاه سجده کردند، سجده گاه نمازگزار صف بعدی، نزدیک جای ایستادن نمازگزار صف جلو، بدون فاصله باشد. (۱)

### نظر فقهای اهل سنت

#### اشاره

---

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، ص ۲۷۲.

ص:۳۹

فقهای اهل سنت بصورت کلی، امکان آگاهی مأموم از نماز امام را- چه از راه رؤیت وی و چه از راه شنیدن صدایش- شرط صحت اقتداء می‌دانند مگر آنکه اتحاد مکانی بین امام و مأموم وجود نداشته باشد، ولی اتحاد مکانی را هر کدام به نحوی تفسیر کرده‌اند که موجب اختلاف فتاوای آنان در این زمینه شده است که ذیلًا فتاوای پیشوایان اهل تسنن توضیح داده می‌شود:

## ۱- شافعی

اگر امام و مأموم در مسجد نماز بگزارند، محل نماز، یک مکان محسوب می‌شود و حتی اگر فاصله بین آنان بیش از سیصد ذراع هم باشد، اشکال ندارد (زیرا اتحاد مکانی بین مأموم و امام حفظ شده است) به شرط اینکه حایلی که مانع از امکان دسترسی مأموم به امام، بدون پشت کردن به قبله باشد- مانند در بسته شده- وجود نداشته باشد. بنابر این اگر امام در آخر مسجد، و مأموم در اول مسجد قرار بگیرد نماز وی صحیح است.

اما اگر در خارج مسجد نماز بگزارند، در صورتی که فاصله بین آن دو، بیش از سیصد ذراع تقریبی نباشد، نماز صحیح است اگر چه رود قابل کشتیرانی، یا راه پر رفت و آمد، بین آنها فاصله باشد (مشروط بر اینکه حایلی از نوع آنچه گفته شد در بین نباشد).

ولی اگر یکی در مسجد، و دیگری در خارج باشد- مانند نمازهای مسجد الحرام و مسجد النبی و اطراف آنها- اگر فاصله انتهای مسجد، با

ص: ۴۰

نمازگزاری که بیرون مسجد ایستاده بیش از سیصد ذراع نباشد و حایلی- از قبیل آنچه گفته شد- بین آنان نباشد، نماز صحیح وگرنه باطل است. (۱)

### ۲- ابو حنیفه

اختلاف مکانی بین مأموم و امام موجب بطلان نماز است. چه از حال امام (قرائت، رکوع، سجود و ...) آگاه باشد و چه نباشد. بنابر این اگر کسی در خانه‌اش که بوسیله راه و امثال آن از مسجد جدا شده است، اقتدا کند نمازش باطل است، چون در دو مکان نماز خوانده‌اند. اما اگر خانه‌اش متصل به مسجد باشد بطوری که فاصله‌ای بین آن دو، جز دیوار نباشد، یا در پشت‌بام متصل به مسجد اقتدا کند- در صورتی که حال امام بر او پوشیده نباشد- نمازش صحیح است زیرا در این دو صورت، هم اتحاد مکانی محفوظ است و هم حال امام را می‌داند. همچنین اگر مکان نماز جماعت، واحد اما وسیع باشد مانند مساجد بزرگ، به شرط اینکه از حال امام- از راه رؤیت یا شنیدن صدای او یا رؤیت دیگر اقتدا کنندگان- آگاه باشد و فاصله‌ای در حد عبور و مرور ماشین یا رودخانه قابل کشتیرانی در بین نباشد، نماز صحیح است.

اما در بیابان یا مساجد بزرگ- مانند مسجد الأقصی- اگر بین مأموم و امام، فاصله‌ای به اندازه دو صف باشد، نماز باطل است. (۲)

### ۳- مالک

اختلاف مکانی، موجب بطلان نماز جماعت نمی‌شود، بنابر این

---

۱- عبدالرحمن الجزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- عبدالرحم الجزیری، همان کتاب، ص ۴۱۶- ۴۱۵.

ص: ۴۱

اگر بین مأموم و امام، دیوار، راه و خیابان و رود قابل کشتیرانی فاصله باشد، نماز صحیح است به شرط اینکه مأموم از حال امام باخبر شود، اگر چه به وسیله مکبر باشد. (۱)

اختلاف مکانی، موجب بطلان نماز می‌گردد، مثلًا اگر بین امام و مأموم رود قابل کشتیرانی عبور کند، نماز مأموم باطل می‌شود.

اگر امام و مأموم هر دو در مسجد باشند، در صورتی که تکبیرهٔ الاحرام امام را بشنود، اقتدا صحیح است اگر چه بین آن دو، حایلی باشد.

و چنانکه امام در مسجد، و مأموم در خارج آن باشد، اقتدا صحیح است به شرط اینکه مأموم، خود امام یا کسی را که پشت سر اوست، ببیند، اگر چه در بعضی از حالات نماز یا از میان نرده و میله و امثال اینها بوده و فاصله بین آنان بیش از سیصد ذراع باشد. (۲)

با توجه به آنچه از فتاوای فقهای اهل سنت گفته شد، روشن می‌گردد که در نماز جماعتهای مسجد الحرام و مسجد النبی که گاهی صفوف نمازگزاران تا بیرون مسجد و خیابانهای اطراف کشیده می‌شود، در برخی از حالات نماز مأمومین باطل است. مثلًا بر اساس فتوای «ابوحنیفه» اگر بین برخی از صفهای بیرون مسجد، با امام یا صفهای متصل به امام، راه یا خیابان فاصله باشد، نماز صفهای بریده از امام یا از صفهای قبلی، باطل خواهد بود.

در هر حال عمل عوام که غالباً از احکام و مسائل دینی آگاهی لازم را ندارند، نمی‌تواند ملاک باشد، و باید فتاوای فقها مبنای عمل و

---

۱- همان کتاب.

۲- همان کتاب.

ص: ۴۲

مورد توجه قرار گیرد. از این نظر است که امام خمینی- ره- در پاسخ این استفتاء که: «اگر انجام نماز به کیفیتی باشد که معلوم نیست موافق نظر اهل سنت باشد، مانند سجده بر پشت نمازگزاران صف جلو، عدم رعایت اتصال و ... آیا نماز در این گونه موارد باید اعاده شود؟»

فرموده‌اند: اعاده دارد. (۱)

## مأموم نباید جلوتر از امام بایستد

یکی از شروط صحت اقتدا، این است که مأموم نباید در نماز جماعت جلوتر از امام بایستد وگرنه نمازش باطل خواهد بود. اما اگر مساوی با امام بایستد، به فتوای برخی از فقهای شیعه نمازش صحیح است. (۲)

«امام خمینی»- ره- در این زمینه چنین فتوا داده است: «از شروط صحت نماز جماعت، یکی این است که مأموم جلوتر از امام نایستد و احوط این است که حداقل اندکی عقب‌تر بایستد. اما اگر با امام مساوی ایستاد ولی به علت طول قد، در رکوع و سجود، از امام جلوتر قرار گرفت، اشکال ندارد، اگر چه احوط این است که طوری بایستد که در تمام حالات نماز، از امام جلوتر قرار نگیرد، بخصوص موقع نشستن، زانوی او از زانوی امام جلوتر نباشد. (۳)

فقهای اهل‌سنت نیز جلوتر ایستادن مأموم را موجب بطلان نماز

---

۱- مناسک حج، مسائل متفرقه، ص ۲۶۱.

۲- السید محمد کاظم الیزدی، العروة الوثقی، ص ۲۷۲.

۳- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۴۴.

ص: ۴۳

می‌دانند، تنها «مالک» (پیشوای فرقه مالکی) آن را مکروه می‌داند و می گوید: اگر همه مأمومین جلوتر از امام بایستند، باز نماز آنان اشکال ندارد. (۱)

در موسم حج گاهی مشاهده می‌شود که گروهی از مأمومین طوری صف می‌بندند که از امام جلوتر قرار می گیرند. طبعاً همه آنهاپیرو «مالک» نیستند که تقدم امام را لازم نمی‌داند، بلکه بسیاری از آنان به این حکم فقهی (که هم در میان شیعیان و هم در میان اهل تسنن مسلم است) توجه ندارند.

## نماز جماعت استداره‌ای پیرامون کعبه

در رابطه با مسأله لزوم تقدم امام بر مأموم، مسأله نماز استداره‌ای در اطراف کعبه در کتب فقهی مطرح شده است. مقصود از نماز استداره‌ای این است که امام جماعت در مسجد الحرام، در یک طرف کعبه به نماز بایستد، و مأمومین از چهار طرف (به صورت دایره‌ای) به او اقتدا کنند. این گونه نماز که در زمان ما به ویژه در موسم حج بر گزار می گردد، از نظر فقهای شیعه و سنی، هر دو مورد اختلاف است: آن دسته از فقهای اهل تسنن که تقدم مأموم بر امام را جایز ندانسته‌اند، نماز استداره‌ای در اطراف کعبه را استثنائاً صحیح دانسته‌اند. تنها فقهای شافعیه می گویند: اگر مأموم در همان طرف که امام ایستاده، جلوتر از او بایستد، نمازش باطل است، ولی اگر در طرفهای دیگر (مانند روبرو) قرار بگیرد،

---

۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۴۱۴؛ عبدالقادر الرحباوی، الصلوهٔ علی المذاهب الاربعهٔ، ص ۱۹۱.

ص: ۴۴

نمازش صحیح است. ولی اگر (به خاطر ضرورت، مانند تنگی مسجد) ناگزیر نباشد، مکروه است. (۱)

## نماز استداره‌ای از دیدگاه فقه شیعه

مرحوم «سید محمد کاظم یزدی- ره-» نماز استداره‌ای را صحیح می‌داند، (۲) و امام خمینی- ره- در پاسخ به این استفتاء که: «کسی که نماز را در مسجد الحرام به نحو استداره‌ای خوانده است، بطوری که رو در روی امام جماعت و یا طرفین او ایستاده بوده است، آیا این نماز احتیاج به اعاده دارد؟» نوشته‌اند:

«با وضع فعلی نیاز به اعاده ندارد». (۳) ولی فقهای معاصر نوعاً در صحت نماز استداره‌ای اشکال می‌کنند. (۴) و لذا کسی که بخواهد بر اساس فتاوای مراجع معظم احتیاط کند، باید در همان طرفی که امام جماعت در آن سمت نماز می‌خواند، نماز بخواند.

## سجده بر پشت نمازگزار؟!

### اشاره

---

۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲- سید محمد کاظم یزدی- ره-، العروهٔ الوثقی، ص ۲۱۴.

۳- امام خمینی- ره-، مناسك حج، مسائل متفرقه، ص ۲۶۰.

۴- علی افتخاری گلپایگانی، آراء المراجع فی الحج، چ ۳، ۱۴۱۲ ه. ق، ص ۴۱۴.

ص:۴۵

یکی از شروط سجده این است که «محل سجده» (جایی که پیشانی نمازگزار روی زمین قرار می‌گیرد) از محل قرار گفتن زانو بلندتر یا پست‌تر نباشد ولی مقدار بلندی یا پستی که موجب باطل شدن نماز است از نظر فقها مورد اختلاف است. فقهای شیعه گفته‌اند: باید مقدار بلندی یا پستی آن بیش از ضخامت یک خشت یا بیش از مقدار چهار انگشت بسته نباشد. (۱)

از میان فقهای اهل سنت، فرقه «حنفیه» گفته‌اند: آن مقدار بلندی سجده‌گاه که موجب باطل شدن نماز است، در صورتی است که بیش از نصف «ذراع» باشد. و بیش از این در صورتی صحیح است که زیادی و ازدحام جمعیت موجب گردد نمازگزار در جماعت بر پشت نمازگزار دیگری سجده کند، که این سجده با سه شرط صحیح است:

---

۱- امام خمینی- ره-، تحریر الوسیلهٔ، مؤسسهٔ النشر الإسلامی التابعهٔ لجماعهٔ المدرسین- قم، ج ۱، ص ۱۵۷.

ص: ۴۶

الف: نمازگزار جای خالی روی زمین برای سجده نیابد.

ب: هر دو نمازگزار در یک نماز باشند.

ج: زانوهایش روی زمین باشد و اگر زانوها روی زمین نباشد نمازش باطل خواهد بود. (۱)

## ریشه تاریخی حکم فوق

در زمان خلافت خلیفه دوم در اثر مهاجرت مسلمانان به مدینه و کثرت جمعیت آن شهر، مسجد النبی- ص- گنجایش همه نمازگزاران را نداشت، لذا بعدها خلیفه مجبور گشت که آن را توسعه دهد. «سیّار بن معرور» می‌گوید: روزی عمربن خطاب برای ما خطبه خواند و ضمن آن گفت: ای مردم! این مسجد را پیامبر بنا فرموده است و همه انصار و مهاجران در ساختن آن همراهی کرده‌ایم، در این مسجد نماز بگزارید و اگر جایی برای سجده نیافتید، بر پشت برادران مسلمان خود سجده کنید. (۲)

سجده بر پشت نمازگزار به شکلی که گفته شد، از نظر فقه شیعه، نه تنها از نظر ارتفاع محل سجده از محل زانو باطل است، بلکه اگر- فرضاً- این مقدار مرتفع هم نباشد از این نظر باطل است که سجده تنها بر زمین (مانند خاک، سنگ و ...) و نباتات (غیر مأکول و ملبوس) صحیح است و بر انواع ملبوس و مأکول انسان و نیز بر معادن صحیح نیست. (۳)

## عبور از مقابل نمازگزار

### اشاره

---

۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲- ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ترجمه مهدوی دامغانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳- امام خمینی- ره-، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۳۵.

ص: ۴۷

از جمله مسائلی که در محیط زیارتی مکه و مدینه مشهود بوده و جلب توجه می‌کند، این است که اگر کسی از مقابل نمازگزاری بگذرد، مورد اعتراض او، یا دیگران قرار می‌گیرد.

لذا افرادی که متوجه این معنا هستند، اگر در مسیر حرکت خود متوجه نمازگزاری بشوند، از چند قدم جلوتر از او و یا اگر در صف نماز جماعت باشد از صف جلوتر عبور می‌کنند، یا اینکه صبر می‌کنند تا نماز تمام شود و بعد حرکت کنند. البته شک نیست که خودداری از عبور از مقابل نمازگزار بسیار پسندیده و مطلوب است و رعایت ادب نسبت به نماز محسوب می‌شود، چنانکه در روایات ما نیز وارد شده است. (۱) ولی برخی از مسلمانان و حجاج، پا را از این فراتر نهاده در مواردی عبور از مقابل نمازگزار را حرام، حتی نماز او را نیز باطل می‌دانند!

---

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، چ ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیهٔ، ج ۲، باب ۱۱، ح ۱۰، ص ۴۳۶.

ص: ۴۸

این فتوا در میان اهل سنت از صدر اسلام تا کنون وجود داشته و گاهی موافقت و مخالفت با آن به زد و خورد منجر شده و به دادرسی نزد والی و حاکم می‌رسیده است.

نظر به اهمیت این موضوع و برای روشن شدن حجاج بیت‌اللّه الحرام، باید به سراغ احادیث و فتاوای اهل سنت و روایات شیعه برویم تا از کیفیت و چگونگی آن به خوبی با خبر شویم:

نخست باید توجه داشته باشیم که به اعتقاد شیعه و سنی مستحب است نمازگزار در مقابل خود (بعد از محل سجده) چیزی قرار دهد (مثل عصا) تا حجابی باشد میان او و کسی که از مقابلش عبور می‌کند. (۱) در کتابهای هر دو مذهب روایتی از پیامبر اکرم- ص- به این مضمون نقل شده است که:

پیامبر هنگام نماز «عصا» یا چیزی نظیر آن را بین خود و قبله قرار می‌داد، تا فاصله باشد میان او و کسی که از مقابلش می‌گذرد.

ولی اهل تسنن به دنبال این حکم گفته‌اند:

«اگر کسی چنین حایلی بین خود و قبله قرار دهد، در صورتی که از مقابلش بگذرد تا جایی که می‌تواند باید مانع از عبور او شود، و اگر

---

۱- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق دکتر هاشم و دکتر لاشین، ط ۱، بیروت، مؤسسه‌عزالدین، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۵۰، باب سترة المصلی، آیةاللّه خویی- ره- منهاج الصالحین، چ ۲۸، قم، نشر مدینة العلم، ج ۱، ص ۱۵۰، مسأله ۶۸ ترجمه عبارت منهاج: «اگر نمازگزار در معرض عبور شخصی از مقابل خود باشد مستحب است که حایلی بین خود و او قرار دهد، اگر چه به وسیله عصا یا طناب یا مقداری خاک باشد».

ص: ۴۹

عابر در رفتن اصرار کرد، با او بجنگد، زیرا او شیطان است». (۱) و در مواردی از جمله عبور زن نماز را باطل می‌دانند. (۲)
از آنجا که آنان این حکم را بسیار جدی می‌گرفتند، در گذشته زد و خوردهایی میان نمازگزاران و عابران در مسجدالحرام و مسجدالنبی- ص- به وجود می‌آمده، و گاهی ماجرا حتی تا محکمه و دارالاماره کشیده می‌شده است، چنانکه نمونه‌ای از آنها را شخصی به نام «صالح بن سمان» نقل می‌کند. وی می‌گوید:
«یک روز جمعه من همراه «ابو سعید» بودم، او نماز می‌خواند و چیزی در مقابل خود گذاشته بود که میان او و مردم حایل و مانع باشد، که ناگهان جوانی (از قبیله ابی معیط) آمد، و خواست از برابر «ابو سعید» بگذرد، «ابو سعید» به گلوی او زد تا برگردد، مرد جوان نگاه کرد و دید هیچ راهی جز عبوراز پیش روی «ابو سعید» ندارد، دوباره برگشت «ابوسعید» این بار شدیدتر از دفعه گذشته بر سینه او کوفت، جوان به «ابو سعید» بد گفت، و سپس جمعیت را شکافت و از مسجد خارج شد و نزد «مروان» (حاکم مدینه) رفت و از آنچه بر سرش آمده بود به مروان شکایت کرد، ابوسعید نیز نزد مروان رفت. «مروان» به وی گفت: با برادر زاده‌ات (برادر ایمانی) چه کرده‌ای که از تو شکایت می‌کند؟ «ابو سعید» در پاسخ این حدیث را خواند:

---

۱- مسلم، صحیح مسلم، ط ۱، بیروت، مؤسسه عزالدین، ج ۱، ص ۴۵۵، باب منع المار بین یدی المصلی.

۲- عثیمین، دروس و فتاوی، ط ۲، مکتبهٔ اولی النهی، ریاض، دارالخضر، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۱۰۹.

ص: ۵۰

«از پیامبر شـنیدم که گفت: هرگاه یکی از شـما نماز می‌خواند و چیزی به عنوان مانع بین خود و مردم قرار داده و کسی خواست بین او و حایل حرکت کند، به گردنش بزند، و اگر خودداری کرد با او بجنگد زیرا او شیطان است» (۱).

البته بـا وجود این روایت اکثر فقهای اهل سـنت فتوا دادهانـد که عبور از مقابل نمازگزار و حایل، یا از بین نمازگزار و محل سـجده، نمـاز را باطل نمی‌کنـد؛ زیرا روایت دیگری نقل شـده حاکی از آن که پیامبر اسـلام این کار را دیـده و نهی نفرمودنـد. (۲) بنابراین عمـل پیـامبر- ص- را دلیـل بر جواز دانسـته‌اند. ولی بـا این حال برخی از آنان در جلوگیری از عبور افراد از مقابل نمازگزار سـخت اصرار می‌ورزند و برخی از فقهای فعلی عربستان فتوا داده‌اند که عبور زن از مقابل نمازگزاری که حایل در مقابل خود قرار نداده، یا عبور وی از بین نمازگزار و محل سـجده او، موجب بطلان نماز می‌شود، و باید نمازگزار نماز خود را اعاده کند، اگر چه در رکعت آخر نماز خود باشد، این حکم را در مسجد الحرام نیز نافذ می‌دانند. (۳)

## عبور از مقابل نمازگزار از دیدگاه شیعه

آنچه از فتاوا و عمل اهل تسنن در مورد عدم جواز عبور از مقابل

---

۱- مسلم، صحیح مسلم، تحقیق دکتر هاشم و دکتر لاشین، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ ه. ق، ج ۱ ص ۴۵۵.

۲- ابن رشد قرطبی، بدایهٔالمجتهد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳- محمد بن صالح عثیمین، دروس و فتاوی فی الحرم المکی، ط ۲، ریاض، بیروت، مکتبه اولی النهی و دارالخضر، ۱۴۱۱ ه. ق، ص ۱۱۰- ۱۰۹.

ص: ۵۱

نمازگزار استفاده می‌شود، این است که آنان از این نهی چنین استفاده کرده‌اند که: با گذشتن شخص یا حیوانی از مقابل نمازگزار، نماز او قطع و ارتباطش با خدا بریده می‌شود! گویی اینان ارتباط نمازگزار (بوسیله نماز) با خدا را، یک ارتباط مادی (مانند ارتباط تلفنی) پنداشته‌اند در صورتی که چنین نیست، چرا که ارتباط نمازگزار با خدا، ارتباطی معنوی است، و با عبور کسی قطع نمی‌شود.
از بررسی روایات شیعه، چنین برمی‌آید که امامان معصوم- علیهم السلام- با این فکر ابتدایی مخالف بوده‌اند. گواه این معنا این است که بعد از عصر رسول خدا- ص- تا عصر امام حسن عسکری- ع- از امامان شیعه در ردّ این فکر، روایاتی نقل شده است، و این نشان می‌دهد که این فکر در دوران (۲۵۰ ساله) امامت آنان وجود داشته است، همچنان که اکنون نیز وجود دارد. و ما برای نمونه، سه روایت را که در سه مقطع: آغاز، میانه و پایان این تاریخ ۲۵۰ ساله نقل گردیده، یادآوری می‌نماییم:
۱- امام چهارم می‌فرماید: «پدرم نماز می‌خواند، شخصی از مقابلش گذشت، یکی از همراهان پدرم او را از این کار بازداشت، چون امام از نماز فارغ گشت، فرمود: چرا مانع از عبور او شدی؟ پاسخ داد: به علت این که میان تو و محراب نماز فاصله انداخت، امام فرمود: «وای بر تو، خداوند به من نزدیک‌تر از این است که کسی بتواند با عبور خود بین من و او جدایی بیندازد». (۱)
از اعتراض آن شخص و توضیح امام- ع- روشن می‌شود که این

---

۱- شیخ حر عاملی- ره- وسایل الشیعهٔ، چ ۲، تهران، دارالکتب الأسلامیه، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۴.

ص: ۵۲

فکر از بعد از وفات پیامبر- ص- و جود داشته است.

۲- روزی ابوحنیفه برامام‌صادق- ع- وارد شده و به آن حضرت گفت: فرزندت موسی (امام هفتم) را دیدم که نماز می‌خواند، مردم از مقابلش می‌گذشتند ولی او آنان را باز نمی‌داشت، می‌دانی چنین کاری یعنی چه؟! (نماز باطل می‌شود).

امام صادق- ع- فرمود: موسی را بخوانید. او را خواستند.

امام- ع- فرمود: فرزندم! ابوحنیفه می‌گوید: تو در حالی‌که مشغول نماز بودی مردم از برابرت عبور می‌کردند و تو از رفت و آمد آنان جلوگیری نمی‌کردی؟

موسی- ع-: آری ای پدر! کسی که برای او نماز می‌گزارم به من نزدیکتر است از آنان که از مقابل من می‌گذرند. خداوند فرموده است: «ما به انسان از رگ گردنش نزدیکتریم». (۱)

(چون داستان به اینجا رسید) امام صادق- ع- فرزندش را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای گنجینه رازها. (۲)

۳- «ابو سلیمان» (یکی از یاران امام یازدهم) می‌گوید: در محفلی که من نیز حضور داشتم یاران حضرت امام حسن عسکری- ع- از او پرسیدند: آیا چیزی نماز را قطع می‌کند؟ (عبور اشخاص از مقابل نمازگزار موجب قطع نماز می‌شود؟) حضرت فرمود: نه، چنین نیست که نماز از مقابل نمازگزار عبور کند، بلکه نماز از آن سمت و جهتی می‌گذرد

---

۱- نحن اقرب الیه من حبل الورید، سوره ق: آیه ۱۶.

۲- شیخ حر عاملی- ره- وسائل الشیعهٔ، ج ۱۲، ص ۴۳۶، ح ۱۱.

ص: ۵۳

که نمازگزار بدان رو نموده است (۱) (نمازگزار رو به خدا دارد و نماز به جهت و سمت خدا است و از مقابل او نمی‌گذرد که اگر کسی از آنجا گذشت قطع گردد).

نکته قابل توجه این است که: جمله‌ای که در رد این فکر و بی‌پایه بودن آن آمده است از امامان متعدد، در اعصار مختلف، از راویان متعدد، در قالب یک جمله نقل شده است، و آن، جمله زیر است:

«الّذی اصلّی له اقرب الیَّ من الذی مرّ قُدّامی». (۲)

«آن کس که برای او نماز می‌گزارم به من نزدیکتر از کسی است که از مقابل من می‌گذرد».

و این حاکی از این است که امامان در مقابل آن اندیشه ابتدایی که فقهای عامه مطرح می‌کردند، موضع واحدی اتخاذ نموده‌اند، تا این فکر را از جامعه مسلمان بزدایند.

آری در برخی از روایات ما نیز وارد شده که خوب و نیکو است که نمازگزار حایل و مانع بین خود و عابرین قرار دهد، و شایسته است که مانع از عبور از مقابل نماز شود، و فقهای شیعه هم به این معنا فتوا داده‌اند، ولی روایات این را نوعی ادب و احترام برای نماز معرفی کرده‌اند، (۳) نه از آن جهت که ارتباط نمازگزار با خدا قطع می‌شود! و آنچه در کتب حدیث اهل سنت نقل شده که پیامبر اسلام هنگام نماز در مقابل

خود حایل و مانعی (ولو عصا) قرار می‌داد، در روایات شیعه هم آمده که پیامبر چنین کاری انجام می‌داده، ولی علت و حکمت آن قطع ارتباط

---

۱- شیخ حر عاملی- ره- وسائل الشیعهٔ، تهران، دارلکتب الإسلامیهٔ، چ ۲، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۵.

۲- همان مدرک. جمله فوق در احادیث: ۳، ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، به همان تعبیر یا با اندک تفاوتی ذکر شده است.

شیخ حر عاملی- ره- وسائل الشیعه، تهران، دارلکتب الاسلامیه، چ ۲، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۵.

۳- مدرک فوق، ص ۴۳۶، ح ۱۰ «ولکن ذلک ادب الصلاهٔ و توقیرها».

ص: ۵۴

نمازگزار با خدا نیست، بلکه از باب ادب و احترام به نماز است.

بـا توجه به آنچه در این بـاب گفته شـد، به حجـاج محترم ایرانی بویژه بانوان توصـیه می‌شود که در مسـجد الحرام و مسـجد النبی و اصولًا هر جایگاه نماز، از مقابل نمازگزاران، تا پایان نماز عبور نکنند.

## آیا

### اشاره

ص: ۵۵

«بسم‌الله‌الرحمن الرحيم»

را در نماز باید بلند خواند یا آهسته؟

در نماز جماعتهایی که در مکه و مدینه برپا می‌شود صدای «بسم‌اللّه الرحمن الرحیم» امام جماعت از بلندگوهای مسجدالحرام و مسجدالنبی و مساجد دیگر به گوش نمی‌رسد! گاهی برخی از حجاج می‌پرسند: چرا «بسم‌اللّه ...» را نمی‌خوانند؟!

## آیا «بسم‌اللّه ...» جزء سوره است یا نه؟

باید توجه داشت که این موضوع نیز برخاسته از یک نظریه فقهی است و آن این است که: آیا «بسم‌اللّه الرحمن الرحیم» یکی از آیات سوره حمد است یا نه؟ و به صورت کلّی آیا «بسم‌اللّه ...» یکی از آیات هر سوره قرآن است یا نه؟

ص: ۵۶

در نتیجه، هر کس معتقد است «بسم‌اللَّه ...» از آیات سوره حمد است، قرائت آن را در نماز واجب می‌داند. همچنین کسی که آن را آیه‌ای از هر سوره می‌داند، طبعاً- چه در حمد و چه در غیر حمد- فتوا به وجوب قرائت آن می‌دهد. (۱)

براساس این مطلب، فقهای فرقه مالکیه، چون «بسم‌اللَّه ...» را جزء سوره نمی‌دانند، فتوا داده‌اند که نه در نمازهای «جهریه» (نمازهایی که باید بلند خوانده شود) خوانده می‌شود و نه در «اخفاتیّه» (نمازهایی که باید آهسته خوانده شود). (۲) و فقهای «شافعیّه» اتفاق نظر دارند که «بسم‌اللَّه» جزء همه سوره‌های قرآن است و باید خوانده شود. (۳)

اما فقهای شیعه، براساس روایات امامان معصوم، (۴) معتقدند که:

«بسم‌اللَّه ...» جزء همه سوره‌هـای قرآن- جز سوره برائت- است. (۵) لـذا فتوا داده‌اند که اگر کسـی «حمد» یا سوره بعد از «حمد» را بـدون «بسم‌اللَّه ...» بخواند، حمد و سوره کامل نخوانده است، و این مطلبی است که هم فقهای گذشـته شـیعه آن را مطرح کرده‌اند، (۶) و هم فقهای معاصر.

«امام خمینی»- رضوان‌اللَّه‌علیه- در «تحریرالوسیله» چنین‌فتوا داده

---

۱- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارلمعرفهٔ، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲- همان مأخذ.

۳- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، ط ۳، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۴- مجلسی، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسه وفاء، ج ۸۲، ص ۷۵- ۷۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ص ۷۴۵.

۵- سید کاظم یزدی، عروهٔالوثقی، تهران، دارالکتب الأسلامیه، ص ۲۲۰، مسئله ۹.

۶- سید مرتضی، شرح الجمل العلم و العمل، تصحیح مدیر شانه‌چی، چاپ دانشگاه مشهد، ص.

ص: ۵۷

است: «بسم‌اللَّه ...» جزء هر یک از سوره‌های قرآن است،- جز سوره برائت- (۱).

## فتاوای فقها در باره بلند خواندن بسم‌الله ...

آنچه گفته شد در باره اصل جزء بودن «بسم‌اللَّه ...» در حمد و سوره‌های دیگر قرآن است، اما در مورد بلند یا آهسته خواندن آن در نماز، «ابوحنیفه» و «احمد حنبل» فتوا داده‌اند که: باید در هر نمازی آهسته خوانده شود. (۲) ولی «شافعی» معتقد است باید در نمازهای «جهریه» با صدای بلند، و در نمازهای «اخفاتیّه» آهسته خوانده شود. (۳)

اما فقهای شیعه فتوا داده‌اند که: بلند خواندن «بسم‌اللَّه» در نمازهای «جهریّه» واجب، و در نمازهای «اخفاتیه» مستحب است. (۴)

## اهمیّت بلند خواندن بسم‌الله ...

مسأله بلند خواند «بسم‌اللَّه» در نماز، از نظر فقه شیعه نه تنها یک مسأله فقهی است، بلکه از روایات پیشوایان معصوم استفاده می‌شود که چون حکومتهای وقت، نوعاً از آهسته خواندن «بسم‌اللَّه ...» جانبداری می‌کردند، امامان بشدّت با آن مخالفت می‌ورزیدند، و بقدری در این زمینه پافشاری می‌کردند که مسأله، کم کم رنگ «سیاسی» به خود گرفت

---

۱- تحریرالوسیله، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- ابن رشد، بدایهٔالمجتهد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۹، ص ۱۲۵.

۳- همان مأخذ.

۴- سید کاظم یزدی، عروهٔ الوثقی، تهران، دارالکتب الأسلامیهٔ، ص ۲۲۱، مسئله ۲۱.

ص: ۵۸

چنانکه نقل شده است که: روزی علی- علیه‌السلام- در حضور جمعی از اهل بیت و یاران خاصّ خود خطبه‌ای خواند، و ضمن آن، پس از برشمردن تحریفها و دگرگونیهایی که زمامداران پیشین- دانسته و آگاهانه- در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد که: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف شده را بلند خواندن «بسم‌اللَّه ...» معرفی کرد. (۱)

این بیان امام نشان می‌دهد که بلند خواندن «بسم‌اللَّه ...» بر اثر فشار زمامداران قبلی، چنان‌به دست فراموشی سپرده شده بوده که عامه مردم حاضر نبودند آن راحتی از شخصیت والایی چون علی- علیه‌السلام- بپذیرند!

این مسأله به قدری اهمیت داشت که از طرف امامان معصوم بعد از علی-ع- هم مورد تأکید واقع شده است، چنانکه «امام رضا»- علیه السلام- آن را به مأمون عباسی توصیه نموده، می‌فرماید: جهر «بسم‌اللَّه ...» در همه نمازها سنت است. (۲)

«امام عسکری»-ع- نیز آن را یکی از نشانه‌های پنجگانه مؤمن

---

۱- کلینی، الروضهٔ من الکافی، ط ۲، تهران، ۱۳۸۹ ه. ق، دارالکتب الإسلامیهٔ، ص ۶۳- ۵۸.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ج ۴، ح ۶، ص ۷۵۸.

ص: ۵۹

شمرده است. (۱)

## سیر تاریخی مسأله

بررسی سیر تاریخی این مسأله نشان می‌دهد که زمامداران وقت، اصرار زیاد داشتند که بر خلاف تأکید فراوان پیشوایان اهل بیت، آهسته خواندن «بسم‌اللَّه ...» را به هر قیمتی که هست تثبیت کنند، از این نظر، گاهی پیشوایان معصوم، از روی تقیه آهسته می‌خواندند و پیروان خود را نیز به آن دعوت می‌کردند بطوری که مرحوم «شیخ حرّ عاملی» در کتاب «وسائل الشیعه» بابی تحت عنوان: «جایز بودن ترک بسم‌اللَّه ...» و نیز «جایز بودن آهسته خواندن آن از روی تقیه» باز کرده است، (۲) و این نشان می‌دهد که فشار و اصرار از طرف حکومتهای وقت، به قدری شدید بوده که امامان، تقیه را تجویز نموده‌اند.

این بحث را با نقل سخنی از «فخر رازی» یکی از بزرگترین مفسران اهل سنت به پایان می‌بریم، وی در این زمینه بحث گسترده‌ای دارد و اقوال و فتاوای اهل سنت را نقد و بررسی می‌کند و از نظریه جزء بودن «بسم‌اللَّه ...» و بلند خواندن آن در نماز جانبداری می‌کند و می‌گوید:

مذهب فقهی «علی»- علیه‌السلام- بلند خواندن بسم‌اللَّه در تمام نمازهای، «اخفاتیّه» و «جهریه» بوده و در تمام عمر به این مذهب و روش ثابت مانده است. حقانیت مذهب فقهی علی- ع- در ذهنم قوی و

---

۱- شیخ حرّ عاملی، همان کتاب، ج ۵، باب ۵۶ المزار و ما یناسبه، ح ۱، ص ۳۷۳.

۲- وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الإسلامیهٔ، ج ۴، ص ۷۴۷، باب ۱۲.

ص: ۶۰

در اندیشه و عقلم استوار و پایدار است، و هرگز به وسیله گفتار مخالفان او، زایل نمی‌گردد، و اگر در هر چیزی تردید کنیم، در این مطلب شکی نداریم که اگر در انتخاب سخنان بعضی از فقها یا سخنان علی تعارض واقع شود، ترجیح با سخنان علی-ع- است.

بدین سان فخر رازی با گزینش و برتری دادن نظریه فقهی علی-ع- در این مسأله، فتوای فقهای آن عصر را رد می‌کند، و در مورد ریشه تاریخی و سیاسی آهسته خواندن «بسم‌اللّه ...» چنین اضافه می‌کند:

اینکه حکومت بنی‌امیه در جلوگیری از بلند خواندن «بسم‌اللّه ...» مبالغه و زیاده‌روی می‌کردند، تلاشی در جهت نابودسازی آثار علی- علیه‌السلام- بوده است!.

فخر رازی آنگاه می‌نویسد: «شافعی» نقل کرده است که سالی معاویه به مدینه آمد و با مردم نماز جماعت گزارد اما «بسم‌اللّه ...» نگفت، و هنگام رکوع و سجود «اللّه‌اکبر» نگفت، وقتی سلام آخر را گفت، مهاجران و انصار گفتند: ای معاویه! از نماز ما دزدیدی! «بسم‌اللّه ...» کجا رفت؟! تکبیر هنگام سجده چه شد؟! معاویه ناگزیر نماز را مجدداً با «بسم‌اللّه ...» و تکبیر خواند. به گفته «شافعی» چون معاویه خلیفه‌ای نیرومند بوده است، اگر بلند خواندن «بسم‌اللّه ...» از نظر صحابه- مهاجران و انصار- مسلّم و قطعی نبود، توان اظهار و اعتراض به معاویه را نداشتند. (۱)

**آمین**

---

۱- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، ط ۳، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۶- ۲۰۴.

ص: ۶۱

فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که آمین گفتن بعد از قرائت حمد، برای کسی که نماز را فرادی می‌خواند، هم در نماز جهریه و هم در نماز اخفاتیه مستحب است. و نیز در نماز جماعت، برای مأموم و امام در نماز اخفاتیه، و برای مأموم در نماز جهریه مستحب می‌باشد. (۱)

در هر حال فقهای مذاهب چهارگانه اتفاق دارند بر این که اگر مأموم در نماز جماعت، قرائت امام را بشنود، مستحب است بعد از اتمام قرائت آمین بگوید. (۲)

اما این که آمین را باید آهسته گفت یا بلند، همه فقهای اهل سنت فتوا داده‌اند که در نمازهای اخفاتیه (ظهر و عصر) باید آهسته گفته شود. (۳)

---

۱- الموسوعهٔ الفقهیهٔ، وزارهٔ الأوقاف و الشئون الأسلامیه، الکویت، جزء اول ص ۱۱۱.

۲- همان مدرک، ص ۱۱۲.

۳- همان مدرک.

ص: ۶۲

(چنانکه در مساجد مکه و مدینه در نماز ظهر و عصر صدای آمین به گوش نمی‌رسد.)

ولی در نمازهای جهریه (مغرب، عشاء و صبح) به فتوای فقهای مذهب «شافعیه» و «حنبلیه» مستحب است با صدای بلند گفته شود. (۱)

از آنجا که امام جماعتهای مساجد کشور عربستان نوعاً پیرو مذهب حنبلی هستند، بر اساس این فتوا آمین را با صدای بلند می‌گویند، مأمومین نیز از آنان تبعیت می‌کنند.

***

از نظر فقه شیعه، گفتن «آمین» پس از قرائت «حمد» حرام و موجب بطلان نماز است زیرا این کلمه خارج از کلمات نماز، و از کلام بشر است.

در این مسأله فرقی بین نماز فرادی و نیز بین امام و مأموم نیست. (۲)

بنا بر این شیعیان نباید این کلمه را- هر چند در نماز جماعت- بگویند. و از این نظر نباید نگرانی داشته باشند، زیرا- چنانکه گفتیم- فقهای اهل‌سنت گفتن این کلمه را مستحب می‌دانند بنابر این ترک آن، از نظر این فقها بی اشکال است.

## قنوت

### اشاره

---

۱- همان مدرک، ص ۱۱۳. و دروس و فتاوی فی الحرم المکّی، محمد بن صالح عثیمین، ط دوم، ریاض، بیروت، ۱۴۱۱ ه. ق. ص ۱۰۸ السنهٔ الجهر بالتأمین علی الفاتحهٔ.

۲- شیخ محمد جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسهٔ، ص ۱۱۰، سید کاظم یزدی، العروهٔ الوثقی مبطلات نماز، ص ۲۵۰، مسأله ۱۰.

ص: ۶۳

«قنوت» در لغت به معنـای «طـاعت» است و در اصـطلاح فقهـا عبـارت است از «دعـا» در اثنای نمازهای یومیه بعـد از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم.

فقهای شـیعه بر اساس روایات منقول از امامان معصوم- علیهم السـلام- فتوا داده‌اند که قنوت در همه نمازهای واجب، مستحب است (۱) و اگر کسی آن را از روی عمد یا سهو ترک کند، نمازش صحیح است، و همچنین اگر کسی در نمازهای جماعت مکه و مدینه شرکت کرد و قنوت خوانده نشد، اشکالی ندارد، زیرا فقط یک مستحب ترک شده است.

## قنوت از نظر اهل سنت

هیچ کدام از فقهای اهل سنت، قنوت را واجب ندانسته‌اند، اما در

---

۱- امام خمینی- ره-، تحریر الوسـیله، قم، دفتر انتشارات اسـلامی وابسـته به جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۱۶۵؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۸.

ص: ۶۴

مورد جایز و مستحب بودن آن، اختلاف نظر شدید و فتاوای گوناگون دارند، (۱) که بیان همه آنها از حدود این بحث خارج است، از این رو فتاوای آنان را در سه مورد خلاصه می کنیم:

۱- قنوت در نماز صبح: «ابو حنیفه» قنوت را نه تنها در نماز صبح بلکه در هیچ یک از نمازها- جز نماز وتر- جایز نمی‌داند. فرقه «مالکی» و «شافعی» آن را در نماز صبح مستحب می‌دانند (۲) ولی استحباب قنوت از نظر «شافعی» استحباب مؤکد است، بطوری که- طبق فتوای وی- گر چه ترک قنوت، نماز را باطل نمی کند، اما برای ترک آن، چه سهواً و چه عمداً، باید سجده سهو بجا آورد (۳) و اگر برخی از اهل سنت در نماز صبح قنوت می گیرند، بر اساس این فتوای فقهی است.

۲- در هیچ یک از نمازهای یومیه، چه بلایی نازل شده باشد و چه نشده باشد، قنوت جایز نیست. (۴)

۳- قنوت عندالنازله: فتوای مشهور از شافعی، این است که: در صورت نزول بلا- یا بروز هر مشکلی برای مسلمانان، قنوت در غیر نماز صبح جایز است (۵) ولی گروهی از فقها فتوا داده‌اند که: قنوت در موقع نزول بلا، فقط در نماز صبح جایز است (۶) لیکن در مقابل آنان، دسته‌ای دیگر از فقها گفته‌اند: قنوت هنگام نزول بلا، در همه نمازها جایز است و

---

۱- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ص ۱۳۲- ۱۳۳.

۲- همان.

۳- نووی، الاذکار، بیروت، دارالوفاء، ص ۵۷.

۴- شوکانی، نیل الاوطار، بیروت، دارالتراث، ص ۳۴۵.

۵- نووی، مدرک سابق، ص ۵۷.

۶- شوکانی، نیل الاوطار، ص ۳۴۶.

ص: ۶۵

اختصاص به نماز معینی ندارد. (۱)

این فتوا از این نظر به قنوت «عندالنازله» معروف شده است که طبق نقل مورخان، پیامبر اسلام- ص- گروهی از مسلمانان را برای دعوت قبیله «بنی سلیم» به اسلام، نزد آنان فرستاد، ولی آنان مبلغان اسلام را ناجوانمردانه کشتند (۲) از این رو پیامبر به مدت یک ماه در نمازهای صبح، ظهر، عصر، مغرب، و عشا قنوت می‌گرفت و آنان را لعن و نفرین می‌کرد. (۳)

«محمد بن سعد» می‌نویسد: در یک شب خبر شهدای «بئر معونه» و شهدای «رجیع» (۴)به رسول خدا رسید، و حضرت در اثر این دو فاجعه سوگوار و داغدار شد و در قنوت نماز دعا می‌کرد که: خدایا! از طایفه‌های: «بنی لحیان»، «عضل»، «قاره»، «زغب»، «رعل»، «ذکوان»، و «عُصَیِّه» را که فرمان خدا و رسول را نبرده‌اند، انتقام بگیر، و آنان را به قحطی سختی گرفتار ساز. خدایا! «بنی عامر» را هدایت فرما، و از «عامر بن طفیل» خون ما را بگیر. (۵)

بعد از آن، مسلمانان از این روش پیامبر پیروی می‌کردند و هنگام نزول بلا یا بروز گرفتاری و مشکل بزرگ برای مسلمانان، در نماز قنوت

---

۱- همان.

۲- در میان مورخان، این حادثه بنام فاجعه «بئر معونه» معروف است.

۳- شوکانی، نیل الاوطار، قاهره، مکتبهٔ دارالتراث، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴- «رجیع» نام محلی بود که پیش از حادثه بئر معونه، گروهی دیگر از یاران پیامبربه دست مشرکان به شهادت رسیدند.

۵- الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ج ۲، ص ۵۳؛ دکتر آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۳۲.

ص: ۶۶

می‌گرفتند و طی آن برای پیروزی و رفع گرفتاری مسلمانان دعا، و بر دشمنان اسلام لعن و نفرین می‌کردند.

بر اساس همین روش بود که در موسم حج سال ۱۳۷۱ شمسی، به مناسبت کشتار بی‌رحمانه مسلمانان «بوسنی و هرزگوین» توسط صرب‌های جنایتکار، امام جماعتهای مکه و مدینه قنوت می‌گرفتند و برای مسلمانان دعا و بر صرب‌ها نفرین می‌نمودند.

آنچه گفتیم بر اساس نظریه فقهی مقبول از نظر اهل سنت است.

اما در فقه شیعه، گرچه قنوتی به این عنوان (قنوت عندالنازله) مطرح نشده است، ولی فقهای شیعه، نفرین بر دشمنان و بردن نام آنها را هنگام نماز جایز می‌دانند. (۱)

## دعای قنوت

خواندن هیچ دعایی در قنوت واجب نمی‌باشد، ولی دعاهای مختلفی نقل شده است که خواندن آنها در قنوت مستحب است و افضل از همه آنها «کلمات فرج» است. یعنی: «لااله الّا اللَّه الحلیم الکریم، لااله الّا اللَّه العلی العظیم ...» (۲)

---

۱- سید محمد کاظم یزدی، العروة الوثقی، فصل القنوت، ص ۲۴۲.

۲- خدایا! مرا با کسانی که هدایت نموده‌ای، هدایت فرما، و با کسانی که تندرستی به آنان عطا کرده‌ای، عافیت عنایت کن، و مرا جزء دوستانت قرار بده، و آنچه بر من عطا کردی، با برکت قرار بده، و از خطر قضا و مقدراتت، محفوظم دار چه بر آنکه تو بر همه حکم می‌رانی و کسی بر تو حکمروایی ندارد. آنکس که او را دوست بداری، خوار و ذلیل نمی‌گردد، خدایا! تو پروردگار والامقام و بزرگواری.

ص: ۶۷

از طریق اهل سنت نقل شده است که «امام حسن مجتبی»-ع- می‌فرمود: جدم پیامبر، این دعا را به من یاد داد تا در نماز «وتر» بخوانم:

«اللهم اهدنی فمن هدیت، و عافنی فمن عافیت، و تَوَّلَنی فیمن تَوَّلیْتَ، و بارک لی فیما اعطیت، وقِنِی شَرَّ ما قضیت، فانک تقضی و لایُقْضَی علیک و انه لا یذّلُ من و الیت، تبارکت ربنا و تعالیت». (۱)

این دعا را حجاج کشورهای مختلف در قنوت نماز در مراسم حج می‌خوانند.

## دیدگاه شیعه و سنی پیرامون سلام آخر نماز

### اشاره

---

۱- نووی، الاذکار، بیروت، دارالعلوم الحدیثهٔ، ص ۵۸- ۵۷.

ص:۶۸

ص:۶۹

سلام آخر نماز، از مواردی است که بین فقهای شیعه و مفتیان اهل‌سنت، هم از نظر «الفاظ»، و هم از نظر «دفعات سلام»، مورد اختلاف است و نشانه‌های این اختلاف فقهی، در مراسم حج زمانی که پیروان تمام گروههای اسلامی در نماز جماعت شرکت می‌کنند- به چشم می‌خورد، که امام جماعت در پایان نماز، دو سلام می‌گوید. صورت خود را در اولی به جانب راست و در دومی به سمت چپ متوجه می‌کند و کلمه «و برکاته» را پس از سلام نمی‌گوید.

از این نظر لازم است با فتاوای فقهای دو مذهب در این زمینه آشنا شویم:

اکثر فقهای اهل سنت- جز ابوحنیفه- سلام آخر نماز را واجب دانسته و اتمام نماز را موقوف به گفتن آن می‌دانند. به فتوای این گروه،

ص: ۷۰

گفتن سـلام آخر، در نماز جماعت، برای هر یک از امام و مأموم یکبار واجب است و در این مورد اسـتناد می کنند به حدیث منقول از علی-ع- که فرمود: «تحلیلها التسلیم» یعنی با گفتن سلام، نماز تمام می‌شود و آنچه در حال نماز حرام بود، حلال می گردد.
«مالـک» (پیشوای فرقه مـالکی) می گویـد: در نمـاز جماعت بایـد مأموم دو بار و امام یکبار سـلام بگویـد. (۱) ولی مشـهور در میان فقهـای اهـل سـنت این است که: نمازگزار دو سـلام می گویـد: در اولی صورت را به جانب راست و در دومی به جانب چپ متوجه می کنـد، سـلام اول، واجب و موجب اتمام نماز است و دومی مستحب می‌باشـد. (۲) اگر در مکه و مـدینه ملاحظه می‌شود که در پایان نماز دو سـلام به دو طرف می‌دهند، بر اساس همین فتواست. و چنانکه گفتیم اهل سـنت در سلام، فقط «السلام علیکم و رحمهٔ اللّه» می گویند و گفتن «و برکاته» را مستحب نمی‌دانند. (۳)

## دیدگاه فقهای شیعه

سلام آخر، از نظر فقهـای شـیعه نیز از واجبـات نمـاز است و تمـام شـدن نمـاز و حلال شـدن چیزهایی که در حال نماز حرام است، موقوف به گفتن این سلام است. البته برای هر یک از امام و مأموم یکبار بیشتر واجب نیست. (۴)
به فتوای فقهای شیعه، مستحب است که نمازگزار- چه در نماز فرادی و چه در جماعت- هنگام سلام آخر، با گوشه چشم به سمت

---

۱- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، ط ۹، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۱۳۱.
۲- نووی، الاذکار، بیروت، دارالعلوم الحدیثهٔ، ص ۶۶.
۳- نووی، همان کتاب، ص ۶۵.
۴- امام خمینی- ره-، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعهٔ لجماعهٔ المدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص ۱۶۳.

ص: ۷۱

راست اشاره کند، بگونه‌ای که روی از قبله برنگرداند، و اگر در نماز جماعت کسی در سمت چپ اوست، مستحب است سلامی هم با اشاره به سمت چپ کنند. (۱)

## جمع بین نمازها؟

### اشاره

---

۱- سیدکاظم یزدی- ره-، العروهٔ الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ، ص ۲۴۰.

ص:۷۲

ص:۷۳

اوقات نمازهای واجب پنجگانه از مسائلی است که بین فقهای شیعه و اهل سنت مورد اختلاف بوده و این نیز چون موارد گذشته، از یک اختلاف فقهی سرچشمه گرفته است، برخی از فقهای اهل سنت رعایت اوقات فضیلت (اوّل وقت) نماز را واجب دانسته‌اند، بر اساس این فتوا باید هر یک از نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا جداگانه (در وقت خود) خوانده شود ولی فقهای شیعه جدا خواندن نمازها را مستحب، و با هم خواندن آنها را جایز می‌دانند. (۱)

## فتاوای اهل سنّت

فقهای اهل سنت در مورد اوقات نمازهای یومیه، دو نظر دارند:

۱- گروهی خواندن نماز- در حال اختیار و بدون عذر- در اوقات

---

۱- سیدکاظم یزدی- ره-، العروة الوثقی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ص ۱۷۴- ۱۷۳، مسأله ۷.

ص: ۷۴

معین (پنج وقت) را واجب شمرده، جمع بین آنها را جایز نمی‌دانند. (۱)

ولی اگر کسی به علت عذری، مانند سفر و باران، نماز را از وقت معین به تأخیر اندازد، به فتوای این گروه، اشکال ندارد. چنانکه با هم نماز خواندن نماز ظهر و عصر در روز نهم ذیحجه در «عرفات» و نیز جمع بین مغرب و عشا در شب دهم ذیحجه در «مشعرالحرام» را جایز می‌دانند. (۲)

۲- گروهی دیگر از فقها مانند: اشهب (از فقهای مالکیه)، ابن منذر (از فقهای شافعیه)، ابن سیرین و ابن شبرمه جمع بین نماز «ظهر- عصر» و «مغرب- عشاء» را- در حال اختیار و بدون عذر- جایز می‌دانند مشروط بر این که به صورت عادت درنیاید، به طوری که همیشه با هم خوانده شوند. (۳)

این فتوا به روشنی نسان می‌دهد که از نظر فقهای یاد شده، جمع خواندن این نمازها بدون عذر هم جایز است. چنانکه «ابن منذر» تصریح کرده است که جمع خواندن در «حضر» بدون این که ترس، باران یا بیماری در کار باشد، جایز است.

همچنین «ابن منذر» می‌گوید: گروهی از «اهل حدیث» نیز چنین فتوا داده‌اند، زیرا حدیثی از «ابن عباس» نقل شده است، حاکی از این که پیامبر اسلام (ص) بدون این که ترس یا بارانی وجود داشته باشد، نماز ظهر- عصر و مغرب- عشاء را در مدینه (در حضر) با هم خواند. وقتی علت

---

۱- وزارهٔ الاوقات و الشئون الاسلامیهٔ، الکویت، الموسوعهٔ الفقهیه، ط ۲، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۸۷ بن باز و عثیمین فتاوی هیئهٔ کبار العلماء، قاهرهٔ، التراث الاسلامی، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۲۰.

۲- همان.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

ص: ۷۵

آن را از ابن عباس پرسیدند، گفت: «به این خاطر بود که برای امت اسلامی عسر و حرج نباشد».

همچنین روایاتی نقل شده که نشان می‌دهد که گروهی از صحابه و تابعین، بدون عذر، جمع بین دو نماز می‌کردند. (۱)

گویابه همین دلیل است که اکثر فقهای شافعی، اول وقت نماز ظهر را «وقت فضیلت» و بقیه را «وقت اختیاری» می‌دانند. (۲) و چنانکه گفتیم «اشهب» که از فقهای مالکی است، جمع بین دو نماز را در حال جایز می‌دانسته، که از فقهای مالکی است، جمع بین دو نماز را در هر حال جایز می‌دانسته، و بنا به نقلی «مالك» تنها، جمع بین نماز مغرب و عشا را بی‌اشکال می‌دانسته است. (۳)

## احادیث حاکی از جواز جمع بین نمازها

نکته قابل توجه این است که تعداد فقهای طرفدار «جمع بین نمازها» بسیار زیاد است و برخی از آنان همچون احمد الصدوق العماری به حدی در این فتوا مصرّ است که در این باره کتابی نگاشته است. (۴) مدرک و مستند فتاوای این گروه- چنانکه اشاره کردیم- روایاتی است که در کتب اهل سنت آمده و حاکی از این است که پیامبر در حال اختیار و بدون عذر (باران، سفر و ...) بین نمازها جمع نموده است، که به نقل چهار روایت از آنها بسنده می‌کنیم:

---

۱- همان، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲- همان، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

۳- ابن رشد، بدایة المجتهد، بیروت، دارالمعرفه، ۹، ۱۴، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴- شیخ احمد الصدیق الغماری، ازاله الخطر ممن جمع بین الصلاتین فی الحضر، به نقل از الفقه علی مذاهب الخمسة مغنیه، ص ۷۹

..

ص: ۷۶

۱- «مالک» (پیشوای فرقه مالکی) نقل می‌کند که: پیامبر در حضر بین دو نماز جمع نمود. (۱)

۲- «احمد حنبل» از ابن عباس نقل می‌کند که: پیامبر، نماز ظهر- عصر و مغرب- عشا را با هم خواند، بدون این که سفر یا ترس در میان باشد. از ابن عباس پرسیدند: چرا با هم خواند؟ گفت: تا امت به سختی و مشقت گرفتار نشود. (۲) (این همان حدیثی است که گفتیم «اهل حدیث» به آن استناد می‌کنند).

۳- «احمد حنبل» از ابن عباس نقل می‌کند که: با رسول خدا (ص) هشت رکعت (ظهر و عصر) و هفت رکعت (مغرب و عشا) را با هم خواندیم. (۳)

۴- باز «احمد حنبل» از ابن عباس نقل می‌کند که: رسول خدا (ص) در مدینه (بدون این که مسافر باشد) بین نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا جمع نمود. (۴)

در این باره روایاتی از طریق شیعه نیز نقل شده است: چنانکه «زاراه» از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر (ص) بدون این که علتی (مانند باران و ترس) در میان باشد، نماز ظهر و عصر را بعد از فرا رسیدن ظهر، با جماعت خواند. (۵)

## فضیلت نماز در اول وقت، از دیدگاه امامان شیعه

---

۱- وزارة الاوقاف والشئون الاسلامیه، الکویت، ط ۲، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲- احمد حنبل، مسند، بیروت بی‌تا دارالصادر، ج ۱، ص ۲۸۳- ۲۲۱.

۳- همان.

۴- همان.

۵- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ب ۳، مواقیت الصلاة، ج ۶.

ص:۷۷

باید توجه نمود که اگرچه فقهای شیعه، بر اساس روایات رسیده از پیامبر و امامان، فتوا به جواز جمع داده‌اند، ولی گزاردن نماز در وقت فضیلت را افضل می‌دانند و روی آن تکیه می کنند. و ما به مناسبت بحث، نمونه‌هایی از احادیث رسیده از امامان- علیهم السلام- را نقل می کنیم تا برادران مسلمان به نمزا اول وقت، عنایت بیشری داشته باشند:

۱- امام صادق- علیه السلام-: هر نمازی دو وقت دارد و اول آن بهتر است و روا نیست که بدون عذر آخرین وقت را برگزیند.

۲- محمد بن مسلم: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: چون وقت نماز می‌شود درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال گشوده می‌شود و دوست ندارم عملی پیش از عمل من صعود کند، و در نامه عمل کسی قبل از نامه عمل من چیزی نوشته شود.

۳- امام صادق (ع): جبرئیل به رسول خدا گفت: افضل اوقات، اول وقت است.

۴- زراره از امام باقر (ع) پرسید: آیا اول وقت افضل است یا وسط یا آخر آن؟

امام فرمود: اول آن، زیرا که رسول خدا فرمود: خداوند کار خیری را دوست دارد که زودتر انجام شود.

۵- امام صادق (ع): برتری اول وقت بر آخر وقت مانند برتری آخرت بر دنیا است.

۶- از امام صادق (ع) معنای آیه: (فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّینَ* الَّذِینَ هُمْ عَن

ص: ۷۸

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ) (۱)

را پرسیدند، حضرت فرمود: مقصود کسانی هستند که نماز را بدون عذر به تأخیر می‌اندازند.

## نماز مستحبی پیش از ظهر

---

۱- مطففین، ۱ و ۲.

ص: ۷۹

از جمله مواردی که غالباً در موسم حج خصوصاً در حرم رسول خدا موجب مشاجره می گردد، خواندن نماز مستحبی پیش از ظهر است.

عده‌ای از اهل سنت آن را حرام می‌دانند، و در مواردی عملًا از انجام آن جلوگیری می‌نمایند که متقابلًا برخی از حاجیان خشمگین و عصبانی می‌شوند و می‌پرسند: «چرا نماز خواندن در حرم پیامبر حرام است؟!».

البته این مشکل، بیشتر در محل محراب مسجد اصلی پیامبر پش می‌آید که حجاج به نیابت از پدر و مادر و گذشتگان با به نیت خود، چند رکعت نماز مستحبی می‌خوانند.

باید توجه داشته که این اعتراض آنان، برخاسته از یک اختلاف نظر فقهی میان ما و آنان است، بدین معنا که فقهای اهل سنت، در گزاردن نماز در سه وقت از روز، اختلاف نظر دارند: ۱- بعد از نماز صبح تا طلوع

ص: ۸۰

آفتاب. ۲- هنگام طلوع آفتاب. ۳- هنگام غروب آفتاب. (۱)

در این رابطه یادآور می‌شویم که:

۱- اکثر فقهای اهل سنت فتوا به کراهت نماز مستحبی (ابتدایی و بدون سبب) بعد از نماز صبح و عصر می‌دهند.

۲- شافعی‌ها هر نمازی که سبب و مناسبتی داشته باشد، مثل نماز، «تحیت مسجد» و نماز «استسقاء» (طلب باران) و مانند اینها را در این سه وقت جایز می‌دانند. (۲)

۳- حنفیها خواندن هیچ نمازی را در این اوقات جایز نمی‌دانند، چه نماز قضا و چه نماز مستحبی. (۳)

با توجه به نظریه‌های فقهی مذکور، آنان خواندن نمازهای مستحبی پیش از ظهر را حرام یا مکروه می‌دانند و از این جهت است که اعتراض یا جلوگیری می‌نمایند.

در اینجا برای آگاهی بیشتر خوانندگان گرامی، نظر فقهی شیعه را به طور اختصار ذکر می‌کنیم: اصولًا باید توجه داشته که فقها نمازهای مستحبی را به دو دسته تقیم نموده‌اند:

۱- نافله مُرَتَّبه (نمازهای استحبابی که پیش از یکی از نمازهای یومیه یا بعد از آنها خوانده می‌شود).

۲- نافله غیر مُرَتَّبه (نمازهای مستحبی دیگر، غیر از نافله‌های یاد

---

۱- ابن رشد قطبی، بدایهٔ المجتهد، ط نهم، بیروت، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- وزارهٔ الاوقاف والشئون الإسلامیهٔ، الموسوعهٔ الفقهیهٔ- الکویت- ط ۲، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۷، ص ۱۸۳ باب اوقات الصلاهٔ.

۳- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، ط نهم، بیروت، دارالمعرفهٔ، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۳.

ص: ۸۱

شده) که آن نیز دو قسم است:

الف: نافله‌ای که به جهت چیزی، و مناسبت خاصی خوانده می‌شود که آن را اصطلاحاً «ذات السبب» گویند مثل نماز تحیت مسجد و نماز زیارت که به جهت زیارت خوانده می‌شود، و نماز اول ماه، نمازهای ایام و لیالی ماه رمضان. فقهای شیعه در مورد این دسته از نمازها گفته‌اند: هنگام طلوع و غروب خورشید و هر وقت دیگری خوندان آن جایز است. (۱) چنانکه شافعی از فقهای اهل تسنن نیز همین فتوا را داده است. (۲)

همچنین فقهای معاصر مکه و مدینه نیز به این دو معنا فتوا داده‌اند. (۳)

ب: نماز نافله‌ای که سبب و علت خاصی ندارد، ولی از آنجا که نماز بهترین عبادت، و معراج مؤمن است، شخص مسلمان بدون آن‌که مناسبت خاصی داشته باشد، چند رکعت نماز می‌خواند. شکی نیست که خواندن چنین نمازی در اصل اشکالی ندارد، و اکثر فقهای شیعه خواندن آن را در هر زمان از شبانه‌روز جایز دانسته‌اند، اگرچه در صبح یا عصر باشد، ولی برخی از آنان گفته‌اند شروع به خواندن آنها در چند وقت یاد شده در زیر کراهت دارد:

۱- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب.

۲- از هنگام طلوع خورشید تا هنگام بالا آمدن و گسترده شدن

---

۱- سید کاظم یزدی، عروة الوثق، تهران، دراالکتب الإسلامیة، ص ۱۷۶.

۲- ابن رشد قطبی، بدایة المجتهد، ط نهم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ ه. ق.، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳- عبدالعزیز بن عبداللّه بن باز، فتاوا و تنبیهات و نصایح، ط ۱، قاهره، مکتبة السنة، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۲۹۲، فتاوی هیئة کبار العلماء، قاهره، مکتبة التراث الإسلامی، ج ۱، ص ۲۹۲.

ص: ۸۲

نور آن.

۳- از هنگام بالا آمدن خورشید تا ظهر. (۱)

از مجموع آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که اعتراض به خواندن نمازهای مستحبی تنها بر اساس نظر فقهی برخی از فقهای اهل تسنن مثل «ابوحنیفه» می‌تواند درست باشد، زیرا چنانکه گفته شد تنها اوست که اقامه نماز در این اوقات را حرام می‌داند، اما اکثر فقهای اهل سنت فتوا به کراهت می‌دهند نه حرمت، و همه فقها با نظر ابوحنیفه موافق نیستند و چنانکه گفتیم شافعی نمازهای مستحبی دارای سبب و مناسبت را بعد از طلوع آفتاب جایز می‌داند، معلوم است که کراهت در این‌گونه موارد به معنای این است که ثواب عمل، نسبت به انجام آن در سایر موارد، کمتر است، نه این که بدعت و حرام باشد.

بنابراین در برابر اعلام تحریم این‌گونه نمازها در حرم پیامبر، باید فتوای شافعی را گوشزد کرد.

## نماز طواف از دیدگاه فقهای شیعه و سنی

### اشاره

---

۱- سید کاظم یزدی، عروهٔ الوثقی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ص ۱۷۶. مرحوم سید کاظم یزدی کراهت خواندن نماز در این اوقات را مورد اشکال می‌داند، ولی مرحوم آیهٔاللَّه العظمی بروجردی در حاشیه بر نظریهٔ او اشکال را ضعیف دانسته قائل به کراهت نماز در اوقات مذکور شده است.

ص:۸۳

از جمله واجبات عمره و حـج در فقه شـیعه، نماز طواف است. طواف کننـده بعـد از اتمام عمره و طواف حج، دو رکعت نمازا- مثل صبح- می‌خواند و احوط آن است که بعد از طواف بلافاصله نماز بخواند. (۱)

اما فقهای اهل تسنن در مورد حکم نماز طواف دو نظریه مختلف داده‌اند:

الف- «شافعیها» و «حنبلیها» نماز طواف را از مستحبات طواف می‌دانند. (۲)

بنابراین نه تنها واجبی به نام نماز طواف را در حج قبول ندراند،

---

۱- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۴۹.

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعهٔ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۵۸- ۶۵۷.

ص: ۸۴

بلکه استحباب آن را در ضمن طواف می‌دانند و لذا می گویند: از جمله مستحبات طواف، خواندن دو رکعت نماز است.

شافعیها معتقدند که آن دو رکعت نماز هم لازم نیست حتماً به نیت نماز طواف باشد بلکه هر نمازی اگرچه نماز واجب (مثلًا نماز صبح) یا نماز نافله باشد، کافی است. ولی در هر حال مستحب است بلافاصله بعد از طواف بخواند. (۱)

«ابن رشد» می گوید: فقها اجماع دارند بر اینکه: از مستحبات طواف است که بعد از آن، دو رکعت نماز خوانده شود و در این‌باره استناد کرده‌اند به عمل رسول خدا که دور کعبه طواف (هفت شوط) کرد و در پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند و فرمود: حج خود را از من یاد بگیرید. (۲)

ب- «مالکیه» و «حنفیه» خواندن دو رکعت نماز، بعد از طواف را از واجبات طواف می‌دانند. «مالکیه» تصریح می‌نمایند که: نماز طواف جزئی از «طواف» است و لذا فتوا داده‌اند که اگر وضو یا غسل کسی بعد از طواف و قبل از نماز آن، باطل شود باید بعد از گرفتن وضو یا انجام غسل، دوباره طواف کند و بلافاصله نماز طواف را بخواند تا بین این دو، فاصله ایجاد نشود.

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که در اصل وجوب نماز طواف، بین فقهای اهل سنت اختلاف نظر هست. از فتاوای برخی از فقهای فعلی

---

۱- الجزیری، همان کتاب، ص ۶۵۶.

۲- بدایة المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ج ۱، ص ۳۴۱.

ص: ۸۵

عربستان برمی‌آید که آنان در این مسأله تابع فقه حنبلی و شافعی هستند و لذا فتوا به استحباب نماز طواف داده‌اند و گفته‌اند: اگر نماز طواف را فراموش نمود اشکال ندارد زیرا که سنت است و واجب نیست. (۱)

## دلائل وجوب نماز طواف در فقه شیعه

روایات فراوانی از پیشوایان ما رسیده است که به روشنی، وجوب نماز طواف را نشان می‌دهد. و در برخی از آنها به آیه شریفه (وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَ هِیمَ مُصَلًّی) (۲)

استناد شده است. اینک به عنوان نمونه ترجمه سه حدیث را در اینجا می‌آوریم:

۱- امام صادق (ع) فرمود: «وقتی که از طواف فارغ شدی به مقام ابراهیم برو، آن را رو به روی خود قرار داده و دو رکعت نماز بخوان ... و این دو رکعت واجب است ...» (۳)

۲- همچنین امام صادق (ع) فرمود: «خواندن دو رکعت نماز طواف عمره و طواف حج و طواف نساء نزد مقام ابراهیم واجب است». (۴)

۳- باز امام ششم فرمود: «طواف کننده، باید نماز طواف را پشت مقام ابراهیم بخواند، زیرا خداوند فرموده است: «مقام ابراهیم را نمازگاه خویش قرار دهید» (۵) و اگر نماز طواف را در جای دیگر خواندی باید آن

---

۱- بن‌باز، الفتاوی المهمة، ص ۴۱.

۲- بقره: ۱۲۵.

۳- جامع احادیث الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷۵، از باب ۵۳؛ فیض کاشانی، الوافی، مکتبة امیرالمؤمنین، اصفهان، ج ۱۳، ص ۹۰۵.

۴- جامع احادیث الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۵- بقره: ۱۲۵.

ص: ۸۶

را دوباره در پشت مقام بخوانی. (۱)

## محل نماز طواف

نماز طواف در کدام نقطه از مسجد الحرام خوانده شود؟

فقهای شیعه که قائل به وجوب آن هستند، گفته‌اند: واجب است این نماز نزد مقام ابراهیم خوانده شود و احتیاط واجب آن است که آن را پشت مقـام ابراهیم به جا آورد به طوری که «سـنگی» که «مقام» است بین او و خانه کعبه واقع شود، و بهتر آن است که هر چه ممکن باشـد نزدیکتر بایستد، البته نه به طوری که مزاحمت برای سـایرین ایجاد کنـد (۲) لیکن فقهـای اهل سـنت، چه آنان که نماز طواف را واجب می‌دانند و چه آنان که مسـتحب می‌دانند، خواندن آن را پشت مقام ابراهیم، افضل و مسـتحب می‌دانند نه واجب، و می گوینـد: اگر نزد مقـام ممکن نشـد در «حجر اسـماعیل» زیر نـاودان، و اگر در حجر هم ممکن نبود در جایی نزدیک کعبه بخواند (۳) برخی از فقهای معاصر عربستان سعودی نیز عیناً همین گونه فتوا داده‌اند. (۴)

اگر در موسم حج دیده می‌شود که برخی از مسلمانان غیر شیعی نیز پشت مقام ابراهیم نماز طواف می‌خوانند، از این جهت است که فقهای آنان خواندن این نماز را در پشت مقام افضل می‌دانند و آنان که توجه

---

۱- بقره: ۱۲۵.

۲- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۴۷.

۳- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۵۸.

۴- بن باز، الفتاوی المهمهٔ، ریاض، ص ۴۱- ۴۰.

ص: ۸۷

دارند، به این استحباب عمل می‌نمایند.

گـاهی در موسم حـج مشاهـده می‌شود که تجمع نمـازگزاران پشت مقـام ابراهیم برای طواف کننـدگان ایجـاد مزاحمت می‌نمایـد و احیاناً بـا اعتراض آنـان روبه‌رو می‌شود. بایـد توجه داشت که این موضوع نیز ریشه در فتوای فقهـای آنـان دارد که یا نماز طواف را واجب نمی‌داننـد، یـا اگر واجب هم بداننـد خوانـدن آن را در پشت مقام واجب نمی‌داننـد، ولی به این نکته نیز بایـد توجه نمود که اگرچه فقهای شیعه طبق حکم قرآن و روایات، خواندن نماز طواف در پشت مقام را واجب می‌دانند لیکن فرموده‌اند: «اگر کسی به واسطه زیادی جمعیت نتوانست پشت مقام بایستد به طوری که گفته شود نزد مقام نماز می‌خواند به واسطه دوری زیاد، در یکی از دو جانب به‌جا آورد، در جایی که گفته شود نزد مقام نماز می‌خواند». (۱)

در ایـن مـورد کـه بایـد نمـاز طـواف را پشت مقـام ابراهیم خوانـد، علاـوه بر روایـاتی که نقـل شـد، ترجمه دو روایت را نیز در ذیل می‌آوریم:

۱- امام رضا (ع) فرمود: «جایز نیست کسی نماز طواف را جز پشت مقام- همین جایی که امروز هست- بخواند». (۲)

۲- امـام صادق فرمود: «بعـد از هر طواف به دور کعبه (طواف عمره، طواف حـج، طواف نساء) بایـد دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم بخواند». (۳)

## رمی جمره از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت

### اشاره

---

۱- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۵۰.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

۳- بقره: ۱۲۵.

ص:۸۸

ص:۸۹

یکی از احکام «منی» و از جمله واجبات حج در روز عید قربان (دهم ذیحجه) به اتفاق فقهای شیعه و سنی، رمی جمره عقبه است، و همه مسلمانان اتفاق دارند بر این که: پیامبر اسلام (ص) بعد از وقوف در مشعر (در شب دهم ذیحجه) و پس از گزاردن نماز صبح، قبل از طلوع خورشید به جانب منی حرکت کرد و در روز دهم ذیحجه رمی جمره عقبه نمود، و نیز اتفاق دارند که هر کس بعد از طلوع خورشید تا هنگام ظهر- و به نظر شیعه تا غروب خورشید- رمی جمره کند صحیح است و آن را در وقتش انجام داده است، همچنین اجماع مسلمانان بر این است که رسول خدا (ص) در روز عید قربان تنها جمره عقبه را رمی نموده

ص: ۹۰

است. (۱)

در کتب فقهی شیعه، در این مورد چنین آمـده است: چهارم از اعمال حج تمتع، انداختن سـنگ‌ریزه به جمره عقبه در منی می‌باشد. (۲) و در واجبـات منی- کـه سه امر اسـت- گفته‌انـد: اول: «رمی جمره عقبـه» یعنی ریـگ انـداختن به جمره که نـام محلی است در «منی».

(۳)

در روایات آمـده است: سـنگ‌ریزه‌ها را برگیر و نزد «جمره عقبه» برو و آن را از روبه‌رو بیانداز. (۴) بنابراین، همه فرق اسلامی قبول دارنـد که روز عیـد قربـان در منی انجام «رمی عقبه» واجب است و فقهای چهارگانه اهل تسـنن همچون فقهای شـیعه آن را از جمله واجبات حج می‌دانند و این نیز نزد آن‌ان مسلّم است که باید هفت ریگ انداخته شود، و باید به طور «رمی» یعنی «انداختن» باشد نه این که آن را به جمره بگذارد. (۵)

گذشـته از این موارد اتفاق، در کیفیت انداختن ریگ‌ها به جمرهٔ و وقت انداختن آن میان فقهای شیعه و سنی اختلاف نظر هست که شناختن موارد اختلاف نظرها برای «رمی نمودن» در موقع مناسب راه‌گشا خواهد بود، از این رو در این موارد ذیلًا توضیح می‌دهیم:

## زمان رمی جمره عقبه

---

۱- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲- امام خمینی ره مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۴۷- ۲۰۳.

۳- همان.

۴- وسایل الشیعه، تهران، مکتبهٔ الإسلامیهٔ، ج ۱، ص ۷۱، باب ۳، ابواب رمی‌جمرهٔ العقبهٔ.

۵- عبـدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، بیروت، ج ۱، ص ۶۶۵؛ امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسـلام، ص ۲۰۴.

ص:۹۱

گفته شد که رمی «جمره عقبه» باید در روز عید انجام پذیرد ولی فقهای اهل سنت در این نکته اتفاق نظر دارند که پیش از ظهر روز عید- از طلوع خورشید تا ظهر- وقت مستحب آن است. (۱) «حنفیه» که وقت ادای آن را از طلوع فجر روز عید تا فجر روز بعد می‌دانند، انجام دادن آن را در پیش از ظهر مستحب، بعد زا ظهر «مباح» و در شب مکروه می‌دانند (۲) چنانکه «مالکیه» نیز تأخیر آن را از ظهر روز عید مکروه می‌شمارند. (۳) فقهای معاصر «حنبلی» نیز گفته‌اند: سزاوار است که رمی جمره عقبه در روز انجام گیرد- نه در شب- و مدت آن تمام روز است تا غروب. (۴)

اما وقت انداختن ریگ بر «جمره عقبه» نزد فقهای شیعه، از طلوع آفتاب روز دهم است تا غروب آن و اگر فراموش کرد، تا روز سیزدهم می‌تواند به‌جا آورد. (۵) این معنا از روایات رسیده از امامان معصوم- علیهم السلام- استفاده می‌شود، چنانکه روایت شده است: مابین طلوع خورشید و غروب آن «رمی جمرهٔ» نمایید. (۶)

بنابر آنچه گفته شد شیعیان می‌توانند برا سهولت کار، رمی جمره

---

۱- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالوفاء، ج ۱، ص ۳۵۱؛ وزارهٔالأوقاف والشئون الاسلامیهٔ الکویتیهٔ، موسوعهٔ الفقهیهٔ، جزء ۱۵، ص ۲۷۹.

۲- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعهٔ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶۶.

۳- همان، ص ۶۶۸.

۴- فتاوی هیئهٔ کبار العلماء، قاهرهٔ، مکتبهٔ التراث الاسلامی، ج ۱، ص ۴۹۱.

۵- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۳، مسأله ۵.

۶- شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعهٔ، ج ۱۰، باب ۱۳ حج، ص ۷۸، ح ۲.

ص: ۹۲

عبهٔ را در روز دهم، بعد از ظهر انجام دهند، زیرا بیشتر اهل تسنن، پیش از ظهر که وقت استحبابی آن است «رمی» می‌نمایند و اطراف جمره تا حدّی خلوت است.

## کیفیت انداختن ریگ

اهل سنت در کیفیت «انداختن» ریگ گفته‌اند: لازم است به طور «خَذْف» باشد؛ یعنی سنگ را روی انگشت ابهدام بگذارد، و سپس با ناخن انگشت سبابه آن را پرتاب کند. (۱) اما از نظر فقهای شیعه کیفیت انداختن سنگ به جمرات به شکل مزبور؛ یعنی انداختن سنگریزه به کمک انگشت ابهام و سبابه، مستحب است نه واجب. (۲) و در این‌باره روایاتی از طریق شیعه رسیده است، از جمله از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که فرمود: سنگ‌ها را به گونه «خذف» رمی کنید؛ یعنی بر انگشت ابهام گذارده و با «سبابه» بیاندازید. (۳) ولی گویا فقهای شیعه این گونه روایات را به معنای استحباب گرفته‌اند؛ چنانکه امام خمینی (ره) در مستحبات «رمی» می‌فرماید:

سنگ‌ریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیاندازد. (۴)(۵)

## رمی در ایام تشریق (۱۱، ۱۲، ۱۳ ذیحجه)

---

۱- عبدالرحمن الجزایری، الفقه علی المذاهب الأربعهٔ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۶۶۸.

۲- شیخ طوسی، نهایهٔ ضمن ینابیع الفقهیهٔ، قسم الحج تهران، ط ۱، ص ۱۹۹.

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ، ج ۱۰، باب ۷ استحباب الرمی خذفاً وکیفیته، ص ۷۳.

۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعهٔ، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ، ج ۱۰، باب ۷ استحباب الرمی خذفاً وکیفیته، ص ۷۳.

۵- امام خمینی ره مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۶.

ص:۹۳

شبهایی که واجب است «حاج» در «منی» بیتوته کنـد باید در روز آنها «رمی» جمرات سه گانه کند؛ یعنی سـنگ‌ریزه بزند به سه محل که آنها را «جمره اولی»، «جمره وسـطی» و «جمره عقبه» گوینـد. و اشخاصـی که شب سـیزدهم را در منی می‌مانند، واجب است روز سیزدهم نیز «رمی جمرات» کننـد. (۱) در مورد تعـداد سـنگ‌ریزه‌هایی که بایـد به جمره‌ها بیاندازد، فقهای شیعه و اهل سـنت اتفاق دارند که در روز ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ذیحجه بایـد جمعاً «چهل و نه» سـنگ‌ریزه بزنـد، هفت عدد آن در روز عید به جمره عقبه و بقیه را در روز ۱۱ و ۱۲ به سه جمره (هر کـدام هفت عدد) بزند. و اگر به عللی شب سـیزدهم در منی ماند، باید در روز آن ۲۱ عدد سنگ به سه جمره بزند که جمعاً تعداد سنگها در این صورت به هفتاد خواهد رسید. (۲)

و بعـد از آنکه روز دوازدهم به جمرات سه گانه «رمی» نمود می‌توانـد بعـد از ظهر از «منی» به سوی مکه کوچ نمایـد، و این معنا نزد فقهای شیعه و سنّی مسلم است (۳) زیرا قرآن در این مورد چنین می گوید:

(وَاذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَّعْدُودَ تٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَن

---

۱- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۴۵ ع، مسأله ۱- ۲.

۲- .

۳- ابن رشد قرطبی، بدایهٔ المجتهد، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۱، ص ۳۵۲؛ امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۴۳.

ص: ۹۴

تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) (۱)

«خداونـد را در روزهایی چند (۱۱، ۱۲، ۱۳ و ذیحجه) یـاد کنیـد و هر که در «دو روز» شـتاب کنـد (و از منی به مکه برود) مرتکب گناهی نشـده است. و هر پرهیزگاری که تأخیر کنـد (وشب سـیزدهم نیز در منی بماند) گناهی نکرده است، از خدا بترسـید و بدانید که همگان به پیشگاه وی گرد می‌آیید».

در تفسیر آیه آمـده است که معنـای آن رخصت در جواز کوچ کردن در روز دوم از ایام تشـریق (روز داوزدهم ذیحجه) می‌باشـد، اگرچه بهتر آن است که شب سـیزدهم را نیز در منی بماند و در روز آن به سوی مکه کوچ کند تا این که عبادت همه سه شـبانه‌روز بیتوته در منی را به دست آورده باشد. (۲)

## وقت رمی در ایام تشریق

در وقت رمی در روز ۱۱ و ۱۲ ذیحجه اختلاف نظر وجود دارد. فقهای شیعه در مورد وقت آن چنین فرموده‌اند: وقت انداختن سنگ از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روزی است که شب آن روز را بیتوته کرده است. و در شب جایز نیست. (۳)

اما فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت در این مورد اتفاق نظر دارند که باید رمی جمرات سه‌گانه بعد از زوال خورشید (ظهر شرعی انجام پذیرد. «حنفیه» و «مالکیه» گفته‌اند: اگر قبل از ظهر «رمی» نمایند

---

۱- بقره: ۲۰۳.

۲- شـیخ طبرسـی، مجمع البیـان، بیروت، دار احیـاء الـتراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ مقـدس اردبیلی، زبـدهٔ البیـان فی احکام القرآن، تهران، مکتبهٔ المرتضویهٔ، ص ۲۸۱.

۳- امام خمینی ره، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۴۵.

ص: ۹۵

جایز نیست. به فتوای مالکیه: اگر پیش از ظهر انجام دهـد و بعـد از ظهر دوباره انجام ندهد، باید یک قربانی بکشد. (۱) از این گفته معلوم می‌شود «رمی در ایام تشریق» را در پیش از ظهر کافی نمی‌دانند.

تـذکر: چنانکه معلوم شـد فقهای اهل تسـنن وقت «رمی» در ایام تشـریق را از ظهر تا غروب می‌داننـد و پیش از ظهر جایز نمی‌داننـد، ولی فقهای شـیعه پیش از ظهر را نیز جایز می‌دانند، بنابراین حجاج شـیعه برای سـهولت کار می‌توانند «رمی» روز ۱۱ و ۱۲ ذیحجه را پیش از ظهر انجام دهند تا با ازدحام جمعیت روبه‌رو نشوند.

## جمرات کجاست؟

## راز و رمزهای حج

---

۱- عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی مذاهب الاربعهٔ، بیروت، دارالفکر، ج ۱، ص ۲۰۴.


ص:۹۶

ص: ۹۷

جمرات کجاست؟

راز و رمزهای حج

حج در اسلام اسراری دارد. حج عبادتی است ذکری و عملی، و هر عملی اشاره‌ای دارد به رازی تاریخی و رمزی در گذشته‌های دور تاریخ کهن پیامبران، به‌ویژه می‌توان گفت سراسر اعمال واذکارش ایماء و اشاره به سرگذشت شیخ الأنبیاء، حضرت ابراهیم (ع) و خاندان اوست: قرنها است که حاجیان، میان دو کوه صفا و مروه در «سعی» اند به یاد هاجر، و در منا «قربانی» می‌کنند به یاد اسماعیل، و «لبیک» خدای یکتا را می‌گویند به اجابت از دعوت قهرمان توحید، ابراهیم (ع)، از شیطان ابراز نفرت می‌کنند به پیروی از ابراهیم، ابراهیمی که مورد ابتلا و آزمایش خداوند قرار گرفت: (وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَ هِيمَ رَبُّهُ و بِكَلِمتٍ فَأَتَمَّهُنَّ) (۱)

« (به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش در همه آنها برآمد» که بنا به نقل ابن عباس در

---

۱- بقره: ۱۲۴.

ص: ۹۸

چهار مورد از مشاعر (مراسم حج) آزموده شده است: ۱- طواف ۲- سعی بین صفا و مروه ۳- رمی جمار (سنگ زدن به سه جمره) (۱) ۴- افاضه (کوچ از عرفات به مشعر).

پس شایسته است تاریخچه این ابتلات که ریشه یک فریضه بزرگ گشته است، مورد بررسی قرار گیرد. اینک در این نوشتار، ابتدا به تاریخچه یکی از آنها؛ یعنی جمرات می‌پردازیم و سپس جایگاه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

## جمرات سه‌گانه

جمرات نام سه محل در منا است که اگر از سمت مکه، رو به منا برویم، از دامنه کوهی که فاصل میان مکه و منا است، شروع می‌شود، و به طرف عمق منا تا حدود ۲۷۰ متر پیش می‌رود و در زمان ما، هر یک به صورت ستونی چهار گوش استکه از سنگهای برهم چیده شده، یا ملاطی از سیمان ساخته شده و چهار طرفش باز است جز جمره عقبه که درگذشته فقط یک طرفش باز و آزاد بوده؛ زیرا به کوه متصل بوده ا ست و در سالهای اخیر که کوه برداشه شده بود، در جانب کوه، دیواری مشاهده شد که دیوار پشت آن را برداشته‌اند و آن نیز شکلی چون دو ستون دیگر پیدا کرده است.

هر یک از جمرات نامی دارد: به ترتیب از سمت منا رو به مکه، به اوّلی «جمره اولی» و به دومی «جمره وُسطی» و به آخری «جمره عَقَبه»

---

۱- طبری، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار القاموس الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴.

ص: ۹۹

می‌گویند. شاید علت این نامها این باشد که چون حاجی از مشعر به طرف منا حرکت می‌کند و از دل منا به جانب جمرات روی می‌آورد، نخستین جمره‌ای که به آن می‌رسد، جمره اولی است و سپس جمره وسطی و بعد جمره عقبه.

## سابقه تاریخی رمی جمرات

گفته شد که اعمال حج سرشار از ایماء و اشاره به آزمایشها و نیایشهای ابراهیم خلیل (ع) و از آن جمله «رمی جمرات»؛ یعنی سنگریزه زدن به سه محل یاد شده است که باید روز عید قربآن و روز یازدهم و دوازدهم و در مواردی روز سیزدهم ذیحجه انجام گیرد.

گرچه این عمل، تعبّدی است و باید به قصد قربت انجام گیرد؛ زیرا جزئی از فریضه بزرگ حج است اما اشکالی ندارد که تاریخچه آن در گذشته‌های دور؛ یعنی روزگاران پیامبران، از نظر روایات بررسی شود.

مطالبی که پیرامون سابقه تاریخی رمی جمرات گزارش شده است، متفاوت است: در برخی روایات، سابقه این عمل تا زمان حضرت آدم کشانده شده و در برخی دیگر سابقه تاریخی آن را تا ابراهیم (ع) می‌رسانند. در مورد حضرت ابراهیم (ع) نیز سخن به اختلاف است:

پاره‌ای روایات، آن را از تعالیم جبرئیل به ابراهیم هنگام آموزش منماسک حج می‌داند و پاره‌ای دیگر ظهور شیطان به ابراهیم و سنگ انداختن ابراهیم به او را آغاز پیدایش این عمل معرفی می‌کند و دسته دیگر، آن را یادآور سنگهایی می‌داند که ابراهیم (ع) به قوچ قربانی زد. اینک به تفصیل، همه این روایات را نقل می‌کنیم:

ص: ۱۰۰

۱- از امام صادق (ع) نقل شده است: نخستین کسی که «رمی جمار» نمود (به جمرات سنگ انداخت) آدم (ع) بود. (۱) چون خداوند اراده فرمود که آدم را توبه دهد، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل گفت: خداوند مرا نزد تو فرستاده تا مناسکی که به وسیله آن توبه تو پذیرفته می‌شود به تو آموزش دهم و آنگاه او را به مشاعر (عرفات، مشعر و منا) بود. وقتی که خواست او ار از منا به طواف خانه خدا آورد، در ناحیه جمره عقبه شیطان بر آدم آشکار گشت و از او پرسید: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل به آدم گفت: او را هفت سنگ بزن و با انداختن هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنانکه جبرئیل گفت، انجام داد و شیطان رفت. جبرئیل روز دوم دست آدم را گرفت تا به جمره اولی رسید. ابلیس بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: هفت سنگ به او بزن و با هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنان کرد. ابلیس رفت و دوباره در محل جمره وسطی بر او آشکار شد و به آدم گفت: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل گفت: او را هفت سنگ بزن و با هر سنگی تکبیر بگو، و آدم چنان کرد و ابلیس فرار کرد و این عمل را تا چهار روز انجام داد و جبرئیل بعد از آن به آدم گفت: شیطان را بعد از این هرگز نخواهی دید. (۲)

۲- چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، جبرئیل مناسک و آداب حج را به او آموخت و چون وارد منا شدند و از ناحیه «عقبه» فرود آمدند، شیطان در ناحیه جمره عقبه بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار او را سنگ انداخت و شیطان پنهان شد.

---

۱- صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبة الداوری، صص ۴۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسهٔ آل البیت، ج ۱۴ ص ۵۴ و ۵۵.

۲- صدوق، همان کتاب، ص ۴۰۱.

ص: ۱۰۱

دوباره در جمره وسطی بر او ظاهر شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار سنگ انداخت و شیطان پنهان شد. برای بار سوم در محل جمره اولی بر او آشکار شد. مجدداً جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم نیز هفت سنگ بر او زد و شیطان مخفی شد. (۱)

۳- در گزارشی دیگر چنین آمده است: چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، گفت خداوندا کار را به سامان رساندم، اینک مراسم را به ما تعلیم فرما. خداوند جبرئیل را فرستاد که ابراهیم راه حج یاد دهد. روز قربانی که فرا رسید شیطان بر او آشکار گشت، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت سنگ انداخت و فردا و روز سوم نیز چنین کرد: (۲) «بروسوی» مؤلف تفسیر «روح البیان» نیز علت مشروع شدن «رمی جمرات» را همین می‌داند. (۳)

۴- طبری رمی جمرات را یادآور سنگهایی می‌داند که ابراهیم خلیل به قوچ قربان زد. در ترجمه تفسیر طبری، در این‌باره چنین آمده است:

پس جبرئیل (ع) آن کبش را که آورده بود به دست اسماعیل داد تا فدا کند و آن کبش از دست او بجست و بدوید و از آن کوه فرو آمد و به کوه منا برشد و آن جایگاه که امروز قربانی می‌کنند، و حاجیان قربان آنجا کنند و سنگ اندازند. و خدای تعالی خواست که جایگاه قربان بدین کوه (منا) باشد و ابراهیم (ع) از پس آن

کبش همی دوید، و آن کبش چون به جایگاه قربان رسید آنجا بایستاد و پیشتر ابراهیم سنگ بیانداخت و آن‌گاه کبش بایستاد و اسماعیل برفت و او

---

۱- ازرقی، اخبار مکه، قم، منشورات الشریف الرضی، ج ۱، ص ۶۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ه. ق.، ج ۴، ص ۴۶۵، کلمه کعبه.

۲- ازرقی، همان، ص ۷۱- بنا به نقل رفعت پاشا، طبرانی، حاکم نیشابوری و بیهقی‌نیز چنین معنایی را نقل نموده‌اند. مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳- روح البیان، بیروت، دار احیاء.

ص: ۱۰۲

را بگرفت و ابراهیم بیامد و او را قربان کرد و آن جایگاه که امروز حاجیان قربان کنند و سنگ اندازند.

و آن بیست و یک سنگ که ابراهیم (ع) به آن کبش انداخت و به سر راه آن نیز سنتی گشت که حاجیان چون بدان جایگاه رسند سه روز هر روزی ایشان را بیست و یک سنگ بباید انداخت. (۱)

۵- روایات منقول از امامان شیعه، با گزارش سوم سازگار است. این روایات از طریق ائمه از پیامبر اسلام (ص) نیز نقل شده است و از این نظر از اهمیت بیشتری برخوردار است. چنانکه از امام صادق (ع) نقل شده است: نخستین کسی که «رمی جمار» کرد، آدم بود. بعد از آن جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم سنگ بزن، ابراهیم به جمره عقبه سنگ انداخت زیرا شیطان نزد جمره بر او آشکار شده بود. (۲)

طبق روایت دیگری، علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر پرسید: چرا «رمی جمره» مشروع شده است؟ امام پاسخ داد: چون شیطان لعین در محل جمرات بر ابراهیم (ع) ظاهر شد و ابراهیم بر او سنگ زد و سنت بر این جاری گشت. (۳)

همچنین امام چهارم از پیامبر (ص) و ائمه پیشین نقل می‌کند: از

---

۱- ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، به تصحیح حبیب یغمائی، ج ۶، صص ۱۵۴۲- ۱۵۴۱.

۲- صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبهٔ الداوری، ص ۴۲۳؛ مجلسی، بحارالانوار، بیروت دارالوفاء، ج ۹۶، ص ۲۷۳.

۳- صدوق، همان.

ص: ۱۰۳

این رو به رمی جمره دستور داده‌انـد که ابلیس لعین در محل «جمرات» بر ابراهیم آشـکار شـده و ابراهیم او را سـنگ زده است و از این جهت سنت بر این جاری شده است. (۱)

روایـات دیگر نیز که در زمینه ثواب و آداب رمی جمرات از ائمه معصوم نقل شـده است، این معنا را تأییـد می‌کنـد؛ چنانکه از امام صادق (ع) روایت شده است:

هر کس رمی جمره کنـد، خداونـد به پـاداش هر سـنگی، گنـاهی از وی پـاک می‌کنـد. چون مؤمن سـنگ انـدازد، فرشـته‌ای آن را می‌گیرد و اگر غیر مـؤمن انـدازد، شـیطان به او ناسـزا می‌گویـد و می‌گویـد: تو سـنگ نزدی. (۲) از این رو جمرات سـمبل شـیطان محسوب می‌گردد؛ چنانکه در دعای «رمی جمرات» نیز به این معنا اشاره شده است: «اللَّه اکبر اللّهمّ ادحر عنّی الشـیطان»؛ (۳) «خدایا شیطان را از من دور گردان.»

## رمی جمره در مراسم حج زمان جاهلیت

از اسـناد و شواهد تاریخی و نیز از اشـعار شـعرای عرب در عصـر جاهلیت استفاده می‌شود که در مراسم حج که پیش از ظهور اسلام در میان بت‌پرسـتان جزیرهٔ العرب برگزار می‌شـد (البته به صورت مسخ شده و تحریف یافته) رمی جمره نیز جزئی از اعمال حج بوده و از محل جمرات به نام «جمار» یاد می‌شده است.

---

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ج ۱۴، ص ۵۴ و ۵۵.

۲- شیخ حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۶۹، باب ۱، رمی جمرات.

۳- شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۰، ص ۶۹، باب ۱، رمی جمرات.

ص: ۱۰۴

«ابن هشام» در حوادث عصر جاهلیت می‌نویسد: «غوث بن مُرّ» و پس از او فرزندانش متولّی کوچ حاجیان از عرفات به مشعر و از مشعر به منا و از منا به مکه بودند. روز کوچ از منا (یوم النّفر) که فرا می‌رسید، می‌بایست یکی از این متولیان ابتدا خود رمی جمره کند و سپس به حجاج اجازه رمی دهد. کسانی که شتاب داشتند که رمی جمره کرده زودتر به سمت مکه حرکت کنند، به وی می‌گفتند: برخیز و سنگ بزن تا با تو سنگ بزنیم. او می‌گفت: نه به خدا سوگند، دست نگهدارید تا ظهر شود. شتابندگان او را با سنگ می‌زدند و می‌گفتند: وای بر تو، برخیز و سنگ بزن، ولی او همچنان خودداری می‌کرد. وقتی که ظهر می‌شد برمی‌خاست و سنگ می‌زد و مردم نیز بر او سنگ می‌زدند. (۱)

در اوائل بعثت پیامبر اسلام (ص) که جان آن حضرت از طرف قبائل بت‌پرست مکه به شدت مورد تهدید بود، ابوطالب، عموی حضرت، اعلام حمایت از پیامبر کرد و در این باره قصیده بلندی سرود و طی آن به ذات اقدس خدا و به مظاهر مقدس حج مانند: کعبه، حجرالأسود، مقام ابراهیم و ... سوگند یاد کرد که در حمایت از پیامبر خدا عقب‌نشینی نخواهد کرد. از آن جمله به جمره سوگند یاد کرد و گفت:

وبالجمرة الکبری اذا صمدوا لها یَؤُمون قذفاً رأسها بالجنادل (۲)

«سوگند به جمره کبری، آن هنگام که (حاجیان) می‌خواهند با سنگ بر سر آن بزنند.»

از «ابن قیس رقیّات» سروده‌ای به این صورت به دست ما رسیده است:

---

۱- ابن هشام، سیرة النبی، قاهره، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲- ابن هشام، همان، ص ۲۹۳.

ص: ۱۰۵

فمنی فالجمار من عبد شمس مُقْفِرات، فَبَلْدَح فحِراء (۱)

«سرزمین منا و جمار که بی‌آب و علفند، و نیز منطقه بَلْدَح و حراء، همه از آن عبد شمس است.»

از مجنون (بنی عامر) نقل شده است که گویا لیلی را در موسم حج در منا و خیف جستجو کرد و او را نیافت و با آه و حسرت چنین سرود:

ولم ار لیلی بعد موقف ساعهٔ بخیف منی ترمی جِمار المُحَصَّب

ویبدی الحصی منها، اذا قذفت به من البرد اطراف البنان المَخَضَب (۲)

«لیلی را ندیدم که پس از مقداری توقف در خیف منا، در سرزمین مُحَصَّب، به جمار، سنگ بزند و هنگامی که سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کند، سر انگشتان خضاب شده او، او از زیر لباسش نمایان گردد.»

اینها همه گواهی می‌دهد که رمی جمار در عصر جاهلیت، جزئی از مناسک حج بوده است.

فقهای شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که یکی از واجبات حج و اعمال منا، «رمی جمرات» است. همچنین تعداد سنگها و چگونگی انداختن آنها مورد اتفاق آنان می‌باشد. اما چنانکه از مطالعه مناسک علما و مراجع دینی معاصر برمی‌آید، اصل جمره را معین نفرموده‌اند. گویا به اعتماد این‌که محل آن در «منا» مشخص و روشن است، یا از باب این‌که تعیین موضوع به عهده مجتهد نیست، به صورت سربسته گفته‌اند:

«رمی جمره، یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در

---

۱- یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ه ج ۱، ص ۴۸۰، کلمه «بَلدح».

۲- یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۴۱۲، کلمه «خیف».

ص: ۱۰۶

منا». (۱) برخی از فقها این مقدار نیز توضیح نداده‌اند، بلکه به طور اطلاق گفته‌اند: «از کارهای واجب در منا رمی جمره است». (۲) ولی توضیح نداده‌اند که آیا مراد، ستونهای سنگی است که اینک در منا به نام «جمره» شناخته می‌شوند یا اینکه زمین و محل ستونهای کنونی است. (چنانکه فقهای اهل سنت می گویند.)

در هر حال با این که هیچ یک از فقها در مناسک روشن نساخته‌اند که «جمره عبارت از ستونهای سنگی است» اما فعلًا سیره حجاج شیعه این استکه به ستونهایی که در منا بنا شده، سنگ می‌اندازند و آن را جمره می‌نامند. و بر اساس فتوای فقها که شرط صحت رمی را «رسیدن سنگریزه به جمره» دانسته‌اند، (۳) حاجیان رسیدن آن را به «بدنه» ستونها واجب می‌دانند و اگر به دایره اطراف ستون بیفتد، صحیح نمی‌دانند.

ولی از کند و کاو در کتب لغت و کلام فقهای سلف و سفرنامه‌های حج، چنین برمی‌آید که «جمره» نام آن محل و «زمین» است و ستونها فقط علامتند تا «زمینِ جمره» شناخته شود.

## جمره در لغت

«جمره» در لغت به معنای آتش برافروخته و گداخته و همچنین به معنای ریگ می‌باشد و جمع آن «جمار» است. عرب سنگریزه‌ها را نیز «جمار» می‌نامد و محل جمع شدن ریگها در نما را «جمرات» می گویند. به

---

۱- مناسک حج، امام خمینی ره، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۳.

۲- آیت‌اللَّه گلپایگانی، مناسک حج، قم، دارالقرآن الکریم، ص ۱۳۱؛ آیت‌اللَّه‌خوئی ره مناسک حج، نجف، ص ۱۵۲.

۳- امام خمینی، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۴.

ص: ۱۰۷

هر تلّ و پشته‌ای از ریگ نیز «جمره» می گویند و از این جهت سنگ‌ریزه‌ها را در «منا» جمره گفته‌اند که با ریگها زده می‌شود، و یا از این جهت که محل جمع شدن ریگهایی است که به آن زده می‌شود. (۱)

از «مصباح المنیر فیومی» نیز برمی‌آید که نام «جمره» از نظر لغوی به این مناسبت است که محل اصابت سنگریزه‌ها است. (۲) بنابراین ارتباطی با «عمودهای» سنگی که در زمان ما در آنجا منصوب است، ندارد.

## وضع جمره در گذشته

آنچه از مطالعه و جستجو در تاریخ و سفرنامه‌های حج به دست می‌آید، این است که ستونهای چهار گوشی که امروزه دیده می‌شود و حدود ۹ متر ارتفاع و قطرهای مختلف دارند، در ادوار گذشته تغییر شکلهایی پیدا کرده است و شاید اصلًا روزگاری اثری از این ستونها نبوده است.

چنانکه «محب الدین طبری» (متوفای ۴۹۴ ه) می گوید: «رمی» (محل انداختن سنگها) حد معینی ندارد جز این که بر فراز هر جمره، علمی برافراشته‌اند و آن عمودی است معلق و آویزان که ریگها را به زیر یا به اطراف آن «علم» می‌اندازد، و احتیاط این است که دور از آن محل نباشد.

برخی از متأخرین آن را محدود به ۳ متر از هر طرف نموده‌اند جز در «جمره عقبه» که چون در کنار کوه واقع شده، قط یک طرف دارد. (۳)

---

۱- طریحی، مجمع البحرین، لغت «جمره»- زبیدی، تاج العروس، بیروت، ج ۱۰، کلمه «جمره».

۲- در مصباح المنیر فیومی آمده است: «کل شیء جمعته فقد جمرته و منه «الجمرة» و هی مجتمع الحصی بمنی، فکل کومة من الحصی جمرة، والجمع جمرات».

۳- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین، قاهره، دارالکتب المصریة، افست تهران، المطبعة العلمیة، ج ۱، ص ۴۸.

ص: ۱۰۸

به احتمال قوی، این «پرچم‌ها» که «محب الدین طبری» از آن یاد می‌کند، در قرن پنجم برای این در محل جمرات نصب شده بوده که حاجیان محل «جمره» را گم نکنند و اشتباهاً به جای دیگر سنگ نزنند، زیرا در آن زمان «منا» بیابانی بیش نبوده است و تعیین محل جمره نیاز به نشانه‌ای داشته است.

چنانکه نقل کرده‌اند، در زمانهای گذشته گاهی حجاج محل «رمی» را گم می‌کردند و از روی اشتباه به جای دیگر سنگ می‌انداختند. می‌گویند در زمان حکومت متوکل عباسی مردم ناآگاه جای «جمره» را تغییر دادند و در غیر محل «رمی» سنگ می‌انداختند. «اسحاق بن سلمهٔ الصائغ» که از طرف متوکل مسؤول امور حج و کعبه بود، پشت جمره عقبه، دیواری ساخت تا محل رمی مشخص شود. (۱)

«ابن جُبَیر اندلسی» (۵۳۹- ۶۱۴ ه) در سفرنامه خود، در وصف جمره عقبه می‌گوید: در اول منا از سمت مکه واقع شده است و در سمت چپ کسی که عازم مکه است، قرار گرفته و در وسط راه واقع است و به علت ریگهای جمرات که در آن جمع شده، بلند شده است. و در آن عَلَم و نشانه‌ای همچون نشانه‌های حرم که گفتیم، نصب شده است.

آنگاه در مورد جمره وسطی و اولی می‌گوید:

بعد از جمره عقبه، محل جمره وسطی است، و آن نیز نشانه‌ای

---

۱- ابراهیم رفعت پاشا، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۹؛ برخی از فقها و علمای بزرگ شیعه که حدود چهل سال پیش به حج مشرف شده‌اند تأیید می‌کنند که ستونهای کنونی جمرات، در آن زمان وجود نداشته و تنها علامتی از یک چوبه تیر بر بالای محل جمرات آویزان بوده است. از آن جمله حجهٔالاسلام آقای حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی که از مطلع‌ترین و آگاه‌ترین افراد در مسائل حج است، در گفتگوی حضوری، این موضوع را نقل می‌کرد.

ص: ۱۰۹

دارد و بین این دو، به اندازه پرتاب یک تیر فاصله است. و پس از آن به جمره اولی می‌رسد که فاصله‌اش با آن، به اندازه فاصله با دیگری است. (۱)

«میرزا محمد حسین فراهانی، در سفرنامه خود (۲) در وصف جمرات می گوید:

«در بازار منا سه علامت از گچ و آجر به قد دو ذرع درست کرده به فاصله هزار ذرع به یکدیگر و یکی را جمره اول و یکی را دویم و یکی را سویم می گویند. (۳)

## جمره در کتب فقها

۱- شهید اول در «دروس» فرموده است: «جمره بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که ریگها در آن جمع می‌شوند». (۴)

شهید ثانی قول دیگری به صورت «قیل» (گفته شده) نقل می کند و می گوید: به محل جمع شدن ریگها جمره گفته‌اند و برخی دیگر «زمین» آن محل را جمره نامیده‌اند. (۵)

در برخی از کتب فقهی استدلالی، چنین آمده است: «اهل لغت و فقه درباره «جمره» اختلاف نظر آشکار دارند، ولی شکی نیست که سنگ

---

۱- رحلة ابن جبیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۴ ه، ص ۱۳۶.

۲- سفر وی در سال ۱۳۰۲- ۱۳۰۳ ه صورت گرفته است.

۳- سفرنامه میرزا محمدحسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲ ه. ش؛ ص ۲۰۸.

۴- الجمرة البنأ المخصوص او موضعه و ما حوله بما یجتمع من الحصی، شرح لمعة، تهران، دارالکتب الأسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۴.

۵- «الجمرة» قیل مجمع الحصی و قیل هی الأرض، شرح لمعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۴.

ص: ۱۱۰

انداختن به آن موضع خاص، کافی است و در صورت شک در این که آیا آن محل وسیع است یا تنگ؟ در صورتی که اصل محل رمی معلوم باشد، اصل برائت جاری می‌شود و مقید به حد معینی نمی گردد. (۱)

از این فتواها چنین استفاده می‌شود که جمره حد معینی- که خود ستونها باشد- ندارد و این که شهید اول محلی را که «ریگها در آن جمع می‌شود»، جمره می‌داند و یا برخی از فقها در صورت شک در وسعت و تنگی محل رمی، اصل برائت جاری می کنند، همه حاکی از این است که جمره وسیعتر از بناهای فعلی در منا است.

از اینها گذشته فقها در مسائل مربوط به رمی جمره، گاهی از «جمره» به «ارض» (زمین) تعبیر نموده‌اند که حکایت از این دارد که نزد فقها، آن «زمین» جمره است نه ستونها:

اگر ریگ را انداخت و در «محمل» (کجاوه) افتاد یا بر پشت مرکبی اصابت کرد و سپس روی زمین افتاد کفایت می کند. (۲)

این گونه تعبیر و مشابه آن، در کتب فقهی، در طرح مسأله رمی جمرات، فراوان آمده است که چند نمونه آن را در پاورقی ملاحظه می‌فرمایید. (۳)

- واذا رمی جمرة بحصاة فوقعت فی محملة اعاد مکانها غیرها، فان اصابت شیئاً و وقعت علی الجمرة فلا اعادة علیها، قاضی ابن البرّاج، المهذب الحج، ضمن مجموعه ینابیع الفقهیّة، ج ۱، تهران، ص ۳۳۸.

- ... ولو وقعت الحصی علی شیء وانحدرت علی الجمرة جاز ...، شرایع الإسلام ضمن الینابع الفقهیة- حج- ص ۶۳۵.

- وکذا کفی لو وقعت الحصی علی غیر ارض الجمرة ثم و ثبت الیها بواسطة صدم الأرض و شبهها، (۴)

---

۱- اما الجمرة فقد اختلف ارباب اللغة فاحشاً ولکن لا ریب فی الاکتفاء بذلک الموضع الخاص فی الرمی و علی تقدیر الشک فی کونه ضیّقاً او وسیعاً بعد ثبوت الأصل یحکم بالبرائة وعدم التقیید ... کتاب الحج تقریرات آیةاللّه محقق داماد، عبداللّه جوادی آملی، ج ۳، ص ۱۱۶.

۲- اذا رمی حصاة و وقعت فی محمل او علی ظهر بعیر ثم سقطت علی الأرض اجزأت، ابن زهره، الغنیة، ضمن الینابیع افقهیة- الحج- چ اول، تهران، مرکز بحوث الحج و العمرة، ۱۴۰۶ ه ق، ص ۴۴۲.

۳- واذا رمی بحصاة فوقعت فی محمل او علی ظهر بعیر ثم سقطت علی الأرض اجزأت- نظام الدین ابی الحسن الصهرشتی، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة ضمن مجموعة الینابیع الفقهیّة- حج- ج ۱، تهران، مرکز بحوث الحج و العمرة، ۱۴۰۶ ه. ق. ص ۲۶۴.

۴- شرح لمعة، تهران، درالکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۲۳۴.

ص: ۱۱۱

علاوه بر فتاوای فقها، تعبیر «ارض» در مورد محل رمی، در برخی از روایات نیز آمـده است. مثلًا در بعضـی از نسـخه‌های «فقه الرضا» چنین روایت شده است:

«و ان رمیت بها فوقعت فی محمل اعدال مکانها، و ان اصاب انسانا ثم او جملا، ثم وقعت علی الأرض اجزأه» (۱)

آیـا بـا توجه به این قرائن و شواهـد، نمی‌توان نتیجه گرفت که مقصود از جرمه زمینی است که سـتونهای کنونی در آن سـاخته شـده است، نه خود ستونها؟ بنابراین اگر سنگریزه به ستونها نخورد و در حوضچه اطراف آنها بیفتد، کافی خواهد بود؟

طبعاً در نهایت، آراء و فتاوای فقها و مراجع محترم تقلید در این مورد تعیین کننده است.

## مقام ابراهیم و سیر تاریخی آن

### قداست و سابقه تاریخی مقام ابراهیم

---

۱- حاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسهٔ آل البیت، ج ۱۰، ص ۷۱.

ص: ۱۱۲

از جمله آیات و نشانه‌های خداوند در روی زمین «مقام ابراهیم» است (۱) و آن عبارت از سنگی است به مقدار یک ذراع در یک ذراع که اثر پای حضرت ابراهیم در آن باقی است. (۲)

---

۱- «فیه آیات بیّنات مقام ابراهیم ....» آل عمران: ۹۷.

۲- در مورد نامگذاری مقام و باقی ماندن جای پای حضرت ابراهیم ع در سنگ مزبور سه وجه گفته‌اند:

الف: چون هنگام ساختن کعبه دیوارها بلند شد و دسترسی ابراهیم به آن دشوار بود، اسماعیل سنگی را که به مقام مشهور است آورد و ابراهیم روی آن می‌ایستاد و خانه را می‌ساخت و آن سنگ را همچنان گرد خانه می‌گردانید، تا آن که روبه‌روی در خانه خدا رسید.

ابن عباس می‌گوید: چون ابراهیم روی آن سنگ می‌ایستاد، به مقام ابراهیم مشهور شده است. همچنین از او نقل شده استکه چون ابراهیم روی آن سنگ ایستاد، دو پای او در آن فرو رفت. ازرقی، اخبار مکه، مکه مکرمه، دارالثقافهٔ ۱۴۰۳ هق. ج ۱، ص ۵۹؛ نظام الدین نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن، حاشیه تفسیر طبری، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ج ۱، ص ۳۹۵.

ب: آنگاه که به ابراهیم فرمان داده شد که به مردم اعلان حج کند، ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! صدای من بر همگان نمی‌رسد، خداوند فرمود: تو اعلان کن، برعهده من است که صدای تو را به همگان برسانم. ابراهیم بر فراز مقام قرار گرفت و مقام چندان مرتفع شد که از کوهها بلندتر گردید و چون ابلاغ کرد سنگ تاب نیاورد و دو پای ابراهیم در آن فرو رفت. ارزقی، همان، ج ۲، ص ۳۰؛ صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبهٔ الداوری، ص ۴۲۳.

ج: بار دوم که ابراهیم از شام برای سرکشی به اسماعیل و هاجر به مکه آمد، همسر اسماعیل سنگی برای ابراهیم آورد که بر آن بایستد تا سرش را شستشو دهد، چون ابراهیم پا بر آن نهاد، پای وی در سنگ فرو رفت و اثرش باقی ماند مجمع البیان، طبرسی، تهران، مکتبهٔ العلمیهٔ الإسلامیهٔ، ج ۱، ص ۲۰۳.

برخی احتمال داده‌اند که حضرت ابراهیم در هر سه مورد، روی همین سنگ قرار گرفته است؛ یعنی سنگی که همسر اسماعیل برای ابراهیم آورد تا بر آن پا نهد که سرش را شستشو دهد، همان سنگ را اسماعیل برای او آورد تا بر آن بایستد و خانه را بسازد و ابراهیم باز بر همان سنگ ایستاد و فرمان زیارت خانه خدا را ابلاغ کرد نظام‌الدین نیشابوری، همان، ص ۳۹۵.

ص: ۱۱۳

مقام ابراهیم از جمله سنگهای مقدس روی زمین است. روایت شده است که از سنگهای بهشتی در روی زمین، یکی سنگ «مقام» و دیگری «حجرالأسود» است. (۱) مقام از یادگارهای حضرت ابراهیم (ع) است که هزاران سال بر آن گذشته و از حوادث گوناگون طبیعی و اجتماعی مصون مانده است، و چنانکه گفته شد قرآن آن را از آیات روشن خداوند می‌داند. (۲) این حاکی از آن است که کسانی که کعبه را مقدس می‌دانستند، نشانه‌های ابراهیم، معمار کعبه را نیز ارج می‌نهاده‌اند. از این رو در حفظ و حراست شکل کعبه و آثار مبوط به آن، نهایت تلاش و جدیت را نموده‌اند که از مهمترین آنها «حجرالأسود» و «سنگ مقام» است که چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، مورد توجّه و احترام و تقدّس بوده‌اند. اما سرگذشت این دو اثر، متفاوت است؛ چون محل حجرالأسود از همان آغاز معین بود و در گوشه کعبه و کنار دَرِ آن کار

---

۱- ابوعلی الفضل بن حسن الطبری، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث‌العربی، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ازرقی، اخبار مکه، مکه، دارالثقافه، ۱۴۰۳ هق.، ج ۲، ص ۲۹.

۲- آل عمران: ۹۷.

ص: ۱۱۴

گذاشته شده بود، در تغییراتی که در اثر حوادث و مرور زمان بر این خانه پیش می‌آمد محل آن تغییر نکرده است ولی در مورد مقام ابراهیم که در بنای کعبه جای مخصوصی نداشته و در خارج و کنار کعبه بود دچار جابجایی شده است. از آنجا این تغییر در روایات و تاریخ مورد بحث قرار گرفته است و از طرفی در فقه شیعه واجب و از نظر اهل سنت مستحب است که نماز طواف، پشت مقام خوانده شود، سزاوار است این موضوع مورد بررسی قرار گیرد که محل اصلی مقام کجا بوده و چرا و چگونه و به دست چه کسی تغییر مکان پیدا کرده است؟!

## محل اصلی مقام

در روایات بسیاری از اهل سنت و شیعه و گزارش مورخان آمده است که:

«کان المقام ملصقاً بالبیت»؛ «مقام ابراهیم به خانه (خدا) چسبیده بوده است». (۱)

هنگامی که ابراهیم خانه را می‌ساخت آنگه که دیوارها بلند شد و دست ابراهیم به آن نرسید، اسماعیل این سنگ را برای او آورد و ابراهیم روی آن می‌ایستاد و گرد خانه می‌گشت و سنگهای دیوار را کار می‌گذاشت و آنگاه که بنا تمام شد، سنگ (مقام) را کنار خانه گذاشت. این

---

۱- ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة، ج ۳، ص ۱۶۹؛ فاکهی، اخبار مکه، مکه المکرمة، مکتبة و مطبعة النهضة الحدیثه، ج ۱، ص ۴۵۴ و ۴۵۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم انتشارات اسماعیلیان افست، ج ۱۲، ص ۷۵؛ جلال‌الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء منشورات الشریف رضی افست، ص ۱۳۷؛ رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، ج ۱، ص ۴۶۲.

ص: ۱۱۵

موضوع را «سعید بن جبیر» از «ابن عباس» نقل می‌کند. (۱) چسبیده بودن «مقام» به خانه خدا علاوه بر مآخذ اهل سنت در منابع و کتب شیعه نیز آمده است. (۲)

ازرقی در اخبار مکه از ابوسعید خُدری نقل می‌کند که ابراهیم مأمور شد مقام را قبله خود قرار دهد و آن را کنار در کنونی کعبه قرار داد و مدتها قبله بود و پس از آن اسماعیل نیز به جانب آن روبه‌روی در کعبه نماز می‌گزارد و مدتها قبله بود. پیامبر اسلام (ص) چون به مکه می‌آمد، چنان روبه‌روی کعبه قرار می‌گرفت که مقام روبه‌روی ایشان؛ میان او و خانه واقع می‌شد. (۳)

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که قبله قرار دادن مقام، از زمان ابراهیم و اسماعیل تا زمان پیامبر (ص) سابقه تاریخی دارد. قرآن نیز مسلمانان را بدین معنا دعوت می‌کند: «مقام را جایگاه نماز قرار دهید». (۴)

معلوم می‌شود که مقام ویژگی و خصوصیتی دارد که باید محل نماز و قبله نمازگزار باشد.

بنابراین می‌توان از احادیث و گزارشهای فراوان تاریخی، اطمینان پیدا کرد که جای مقام، محل فعلی آن نبوده و نزدیک در خانه و چسبیده به آن بوده است، چنانکه «فأسی» و «فاکهی» از مردم مکه نقل می‌کنند که بین مقام و کعبه به مقدار عبور بزی فاصله بوده است. (۵)

## تغییر محل مقام توسط چه کسی انجام پذیرفت؟

---

۱- ازرقی، همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- صدوق، علل الشرایع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۴۲۳؛ کلینی، الروضهٔ من الکافی، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۷ هق ج ۱، ص ۹۶- ۹۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسهٔ آل البیت- علیهم السلام- ۱۴۱۲ ه. ق ج ۱۳، ص ۳۵۰.

۳- ارزقی، همان، ص ۳۰ و ۳۱.

۴- «واتخذوا من مقام ابراهیم مُصلّی»؛ بقره: ۱۲۵.

۵- فاکهی، همان، ج ۱، ص ۳۵۵؛ فاسی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ج ۱، ص ۲۰۷.

ص:۱۱۶

اکنون که روشن شد مقام به بیت متصل بوده، باید دید محلّ آن چگونه، چرا و به وسیله چه کسی تغییر یافته و مقدار ۲۷ ذراع میان خانه و مقام فاصله ایجاد شده است؟ آنچه در گزارش مورخان و کتب حدیث به دست می‌آید این است که خلیفه دوم محلّ مقام را تغییر داده است. این معنا گاهی در ضمن بیان حادثه‌ای طبیعی، به نام سیل «ام نهشل» نقل شده، و گاهی به عنوان ادلیات و ابداعات و ابتکارات مهم عمر در دوران خلافتش، و گاهی به صورت گزارشی در باب مقام یاد شده است. ما برای این که همه جوانب تاریخی این حادثه روشن شود هر سه گزارش را از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرانیم و سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- ابوالولید ازرقی: مؤلف کتاب اخبار مکه، از پدربزرگ خود از داود بن عبدالرحمن اهز ابن جُریج از کثیر بن کثیر بن مطلب بن ابی وداعه سهمی (۱) از پدرش و او از پدربزرگش نقل می‌کند که می‌گفته است: پیش از این که عمر بن خطاب سنگ چنین منطقه بالای مکه را درستکند، از ناحیه در بنی‌شیبه سیلاب وارد مسجدالحرام می‌شد؛ آن‌چنان که این در را «در سیل‌ها» نام گذارده بودند و گاهی مقام را از جای خود می‌کند و آن را کنار کعبه می‌برد تا آن که به بروزگار حکومت عمر به خطاب سیلی آمد که به سیل «ام نشهل» معروف شد؛ زیرا ام نهشل دختر ابی‌عبیدهٔ بن ابی‌احیحه، سعید بن عاص را با خ ود برد و او در آن سیل غرق شد و مرد، این سیل مقام را از جای کند و برد و آن را در محله پایین مکه به دست

---

۱- از راویانی ا ست که برخی او را ضعیف و برخی ضعیف و برخی قوی و مورداعتماد دانسته‌اند، رک به: میزان الاعتدال ذهبی، ج ۳، ص ۴۰۹، ذیل شماره ۶۹۴۸- م.

ص: ۱۱۷

آوردند و آوردند و به پرده‌های کعبه متصل کردند و در این باره برای عصر نوشتند و او در حالی که از این واقعه ترسیده بود در ماه رمضان به قصد عمره به مکه آمد (۱) محل اصلی مقام را سیل از میان برده بود و نشانه آن هم محو شده بود، عمر مردم را فراخواند و گفت شما را به خدا سوگند می‌دهم هر کس اطلاعی از جای دقیق مقام دارد مرا آگاه کند، مطلب بن ابی وداعه (۲) سهمی گفت: ای امیر مؤمنان من می‌دانم؛ زیرا از چنین پیشامدی بیمناک بودم و اندازه فواصل آن را تا حجرالأسود و حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ گرفته‌ام و در خانه‌ام موجود است، عمر به او گفت: همین جا بنشین و بفرست آن نخ را بیاورند. چون نخ و ریسمان را آوردند و اندازه گرفتند جای مقام همین جای کنونی تعیین شد، عمر از مردم دیگر هم پرسید و با آنان مشورت کرد، گفتند: آری همین جا محل مقام است و چون این موضوع ثابت شد و برای عمر مسلم شد؛ نخست برای آن پایه‌ای ساختند و سپس مقام را به جای خود منتقل کردند که تا امروز همچنان بر جای خود باقی است. (۳)

۲- مورخان و رجال نویسان اهل سنت در شرح زندگانی و خلافت عمر، بدون آن که به انگیزه کار، اشاره کند، می‌نویسند:

«هو (عمر) الّذی اخّر المقام الی موضعه الیوم و کان ملصقاً بالبیت»؛ «عمر بود که مقام را به عقب کشید و در محل کنونی قرار داد و قبلًا

---

۱- طبری می‌گوید این سیل در سال هفدهم هجرت بوده است.

۲- مطلب روز فتح مکه مسلمان شد، غ پدرش در جنگ بدر اسیر شد، مطلب‌مدتی ساکن کوفه بود و سپس به مدینه برگشت، رک به: ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۳۷۴- م.

۳- اخبار مکه، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد مستضعفان، ۱۳۶۸ هش. ج ۲، ص ۳۲۷.

ص: ۱۱۸

چسبیده به کعبه بود». (۱)

در منابع شیعه نیز تغییر محل مقام، به عمر نسبت داده شده است. (۲)

۳- فاکهی از سعید بن جبیر نقل می کند: مقام ابراهیم کنار کعبه بود و هنگامی که دیوارها بالا می آمد، روی بر آن می‌ایستاد تا بر دیوارها مسلّط شود، و چون جمعیت زائران بسیار شد، عمر ترسید که آن را پایمال کنند.

از این رو آن را به جایی که امروزه هست برگردانید. (۳)

«ابن حجر عسقلانی» این معنا را بدنی گونه مطرح می کند: چون عمر دید ماندن مقام در محل اصلی موجب تضییق بر نمازگزاران و طواف کنندگان می‌شود، آن را در محلی قرار داد تا رفع مشکل و تنگنا از حجاج بشود. (۴)

## انگیزه تغییر محل مقام؟

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که مقام ابراهیم به وسیله عمر جا به جا شده است اما این که انگیزه او در این کار چه بوده مورد اختلاف است:

چنانکه گذشت، برخی این تغییر را به حادثه سیل «ام نهشل» که

---

۱- فاکهی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۱۲، ص ۷۵؛ ابن حجر عسقلانی، همان، ج ۳، ص ۱۶۹؛ سیوطی، همان، ص ۱۳۷؛ رشید رضا، همان، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ازرقی، همان، ج ۲، ص ۳۲.

۲- صدوق، همان، ص ۴۲۳؛ ابوالقاسم کوفی، الأستغاثهٔ، ص ۴۳؛ الروضهٔ من الکافی، ترجمه کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامیهٔ، ۱۳۹۷ هق. ص ۹۶- ۹۵؛ مظفر، دلائل الصدق، بیروت، دارالوفاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳- فاکهی، همان، ج ۱، ص ۴۵۴.

۴- فتح الباری، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۳، ص ۱۶۹.

ص: ۱۱۹

شرحش گذشت مرتبط دانسته‌اند و غالباً چنین گفته‌اند:

«سیل مقام را جا به جا کرد، عمر آن را به اینجا که محل اصلی آن است برگرداند.»

باید دید این محل همان محل زمان رسول خدا است، یا این که به محلی برگردانده که خود قبلًا به آنجا انتقال داده بود؟!

«ابن حجر» از «ابن عیینه» نقل می‌کند که مقام در زمان رسول خدا به خانه چسبیده بود و عمر آن را تغییر داد، پس از آن سیلی آمده، آن را برد و عمر به جایی که قبلًا تعیین کرده بود برگرداند. (۱)

این گزارش نشان می‌دهد که پیش از واقعه سیل، عمر مقام را تغییر داده بود و بعد از این واقعه، آن را مجدداً به همان محل برگردانیده است. (۲)

چنانکه گذشت، عده‌ای دیگر برای تغییر محل مقام، توجیهی دیگر گفته‌اند: چون مقام پایمان نمازگزاران می‌شد، عمر دست به این تغییر زد، و برای این که محل، برای طواف و نماز وسیعتر شود، مقام را به عقب برگرداند.

برخی از علمای اهل سنت، تغییر محل مقام توسط عمر را، با گزینش مقام ابراهیم به عنوان «مصلّی» (نمازگاه) ارتباط داده و گفته‌اند: نزول آیه «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلی» موافق پیشنهاد عمر به پیامبر بوده است، چنانکه عبداللّٰه بن عمر می گوید: پیامبر دست عمر را گرفت و نزد مقام برد و فرمود: این مقام ابراهیم است. عمر گفت: یا رسول اللّٰه چرا آن را «مصلّی» قرار نمی‌دهی؟ و بعد از آن آیه «واتخذوا من مقام ابراهیم

---

۱- همان.

۲- همان.

ص: ۱۲۰

مصلی» نازل شد. (۱)

«ابن حجر» تغییر محل مقام به وسیله عمر را به نزول آیه یاد شده چنین ارتباط می‌دهد: چون به درخواست عمر، مقام، «مصلّی» شده بود، تغییر محل آن برای او آسان بود و آمادگی چنین کاری را داشت. (۲) وی برای این که کار عمر را شرعی قلمداد نماید چنین اضافه می‌کنند: از این که صحابه و تابعین هیچ گونه اعتراضی به این اقدام نکردند، معلوم می‌شود که این کار مورد تأیید آنان بوده و مورد اتفاق و اجماع واقع شده است. (۳)

## نقد و بررسی گزارشها و اقوال

در بدو نظر تشخیص واقعیت قضیه از میان این گزارشها و اقوال و روایاتی که پیرامون این قضیه در منابع اهل سنت وارد شده، مشکل می‌نماید. از این رو برخی از دانشمندان معاصر اهل سنت، در ارزیابی صحّت این گزارشها، به زحمت افتاده و از میان آنها گزارش نخست را برگزیده‌اند و نظریه دوم را از این نظر بعید شمرده‌اند که عمر، به خود جرأت و اجازه نمی‌داده که محل مقام را از جایی که زمان پیامبر (ص) و ابوبکر بوده، تغییر دهد. (۴) و به نظر می‌رسد نقل دوم درست باشد.

ولی ارتباط این موضوع با پیشنهاد عمر راجع به مقام و نزول آیه مربوط به مقام ابراهیم به این مناسبت، مشکوک به نظر می‌رسد؛ زیرا راوی

---

۱- ابن حجر، همان، ج ۱، ص ۶۹. البته در صفحات آینده خواهیم گفت که تغییر محل مقام، مورد اعتراض امامان معصوم و جانشینان واقعی پیامبر واقع شده است.

۲- همان.

۳- همان.

۴- حسین عبداللّه سلامه، تاریخ عمارة مسجدالحرام، جدّه، ۱۴۰۰ ه.

ص: ۱۲۱

این روایت، عبداللّه بن عمر است و به گفته دانشمندان علم حدیث یکی از موارد، انگیزه جعل حدیث فضائل افراد» است. حال اگر فرزندی فضیلت پدر را نقل کند، جای تأمل بیشتری است. از این گذشته مفسّران گفته‌اند:

سوره بقره (که آیه مزبور جزء آن است) در مدینه نازل شده است و این آیه را استثنا نکرده‌اند. بنابراین نزول آیه مربوط به مقام، ارتباطی با عمر نداشته تا- چنانکه ابن حجر عنوان می‌کند- زمینه‌ای برای تسهیل تغییر محل آن باشد! تلاش افرادی مانند ابن حجر برای ارتباط این دو موضوع با یکدیگر، تلاش برای موجه جلوه دادن کار خلیفه دوم به نظر می‌رسد.

در منابع و روایات شیعه، تغییر محل مقام توسط عمر، جزء بدعتهای او شمرده شده است. بنابراین اگر قضیه سیل ام نهشل درست باشد، معلوم می‌شود سیل، مقام را بعد از تغییر محل آن توسط عمر، جابجا کرده و او آن را به محل قبلی برگردانیده است.

## اعتراض امامان به تغییر محل مقام

نقل شده است که روزی علی (ع) در حضور جمعی از اهل بیت و یاران خاص خود خطبه‌ای خوانده و ضمن آن، پس از برشمردند تحریفها و دگرگونیهایی که زمامداران پیشین- دانسته و آگاهانه- در احکام اسلام به وجود آورده بودند، اظهار نگرانی کرد و فرمود: اگر من بخواهم امت اسلامی را به زمان رسول خدا برگردانم و آنان را وادار به اجرای صورت درست این احکام کنم، سپاهیان من از اطرافم پراکنده می‌شوند، و جز تعداد اندکی از شیعیان و کسانی که موقعیت و فضیلت مرا می‌شناسند، و امامتم را قبول دارند، کسی با من نمی‌ماند. امام در این خطبه یکی از احکام تحریف

ص: ۱۲۲

شده را، تغییر محل مقام از محل زمان پیامبر اسلام (ص) معرفی فرمود. (۱)

امام صادق (ع) فرمود: چون خداوند به ابراهیم وحی نمود:

(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ)

و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده، از راه‌های دور، نزد تو بیایند». (۲)

ابراهیم سنگی را که هنوز اثر پاهایش در آن است، برگرفت و آن را جنب خانه و چسبیده به آن قرار داد. سپس روی آن ایستاد و با صدای بلند آنچه را خدا فرمانش داده بود گفت. چون ندا داد، سنگ تاب نیاورد و پای ابراهیم در آن فرو رفت. ابراهیم پای خود را بیرون کشید و سنگ در همان محل باقی ماند. و چون بعدها جمعیت بسیار شد و مردم ازدحام آوردند (پیشینیان) رأیشان بر این قرار گرفت که آن را در این محل قرار دهند تا این که محل طواف برای طواف کنندگان باز شود. چون خداوند محمد (ص) را مبعوث کرد او مقام را به جایی که ابراهیم قرار داده بود برگردانید. تا زمانی که رسول خدا زنده بود و زمان خلافت ابی‌بکر و آغاز خلافت عمر در همان محل قرار داشت، لیکن عمر گفت مردم در محل مقام ازدحام می‌کنند، چه کسی جای آن را در زمان جاهلیت می‌داند؟ مردی گفت: من محل آن را با معیاری اندازه گرفته‌ام. عمر گفت: آن نزد تو است؟ گفت: من محل آن را با معیاری اندازه گرفته‌ام. عمر گفت آن نزد تو است؟ گفت:

آری، عمر گفت: آن را بیاور و آنگاه دستور داد مقام را برداشته و به جایی که الآن هست انتقال دهند. (۳)

## تأثیر فقهی جابجایی مقام

---

۱- کلینی، الروضهٔ من الکافی، ط ۲، تهران، ۱۳۸۹ هق. دارالکتب الاسلامیه، ص ۶۳- ۵۸.

۲- حج: ۲۷.

۳- صدوق، علل الشرایع، نجف، مکتبهٔ الحیدریهٔ، ص ۴۲۳.

ص:۱۲۳

جابجایی مقام توسط خلیفه دوم موجب گشت که بعدها در ذهن و اندیشه مردم در مورد نماز طواف، این سؤال پیش آید که تکلیف نماز پشت مقام چگونه است؟ آیا خواندن نماز طواف در محل فعلی مقام صحیح است یا نه؟ بر این اساس از امام رضا (ع) در این مورد چنین سؤال می‌شود: آیا دو رکعت نماز واجب طواف را پشت مقامی که الآن هست بخوانم یا جایی که در عهد رسول خدا (ص) بوده است؟ امام می‌فرماید پشت جایی که فعلًا مقام هست بخوان. (۱)

محمد بن مسلم می‌گوید: (از حضرت صادق یا باقر- علیهم السلام-) درباره محدوده طواف، در اطراف خانه خدا، محدوده‌ای که اگر کسی خارج از آن طواف کند، دور خانه طواف ننموده است، پرسیدم.

امام فرمود: مردم در عهد رسول خدا (ص) برگرد خانه و مقام طواف می‌نمودند و شما امروزه میان مقام و خانه طواف می‌کنید. محدوده طواف جایگاه فعلی مقام است، هر کس از آن تجاوز کند از جمله طواف کنندگان محسوب نمی‌شود. محدوده طواف در روزگار پیشین و امروزه یکی است:

به مقدار فاصله بین قمام و خانه، از هر طرف. هر کس طواف کند و بیش از فاصله مذکور از خانه دور شود، خانه را طواف ننموده است؛ چون که بر مسجد (الحرام) طواف نموده، نه بر دور کعبه. و چون در محدوده طواف، دور نزده است طوافش درست نیست. (۲)

---

۱- شیخ حرّ عاملی، همان، ج ۱۳، ص ۴۲۲، ح ۱۸۱۱۲.

۲- همان، ص ۳۵۰، ح ۱۷۹۲۰؛ توضیح: خوانندگان گرامی توجه داشته باشند که نظر فقهای شیعه در مورد محدوده طواف بدین شرح است:

الف: امام خمینی- قدس سره-: در صورت امکام ولو در وقت خلوت باید طواف در حد بین مقام ابراهیم و خانه که مسافت بیست و شش ذراع و نیم است باشد و دورتر از آن حد، کفایت نمی‌کند و در صورت عدم امکان ولو در وقت خلوت، طواف در خارج حد مزبور مانع ندارد با مراعات الاقرب فالاقرب. امام خمینی- ره-، مناسك حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۱۲۱.

آیۀاللّه خویی- ره-: ظاهر این است که طواف در دورتر از این مسافت یست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد؛ خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقّت داشته باشد و مراعات احتیاط با قدرت و تمکّن بهتر و اولی است. افتخاری، آراء المراجع، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم، ص ۲۳۱.

ج: آیۀاللّه گلپایگانی- ره-: در صورت ازدحام طواف کنندگان، تا حدّی که عرفاً اتصال آنان محفوظ باشد، در فاصله بیشتر از حدّ مذکور، در پشت مقام ابراهیم- علیه السّلام- نیز طواف صحیح است، و در این حال تفاوتی بین مضطرّ و غیر آن نیست. آداب و احکام حج، انتشارات دارالقرآن الکریم، ص ۲۰۰.

ص:۱۲۴

ص: ۱۲۵

بر این اساس همین دلایل روایی، فقهای معاصر شیعه در فقه استدلالی، در مورد محل نماز طواف تصریح می‌کنند که باید پشت مقام در محل فعلی، خوانده شود نه پشت محل مقام که در زمان پیامبر بوده است، به عنوان نمونه به نقل دو فتوا اکتفا می‌کنیم:

۱- چنانکه طواف حد معینی دارد، نماز طواف هم محل معینی دارد و در غیر آن محل نباید خوانده شود، و آن، محل مقام فعلی است نه محل مقامی که در عهد رسول خدا بوده است. (۱)

۲- مشهور میان فقهای شیعه این است که نماز طواف باید نزد مقام خوانده شود و مقصود از مقام، محل فعلی آن است نه جایی که در عهد رسول خدا و یا در عهد ابراهیم، بنیانگذار کعبه بوده است. (۲)

---

۱- آیهٔ‌اللَّه داماد، کتاب الحج، تقریر آیهٔ‌اللَّه جوادی آملی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲- آیهٔ‌اللَّه داماد، همان، ص ۴۶۲.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹